

نگاهی گذرا به مخالفت روحانیون و اسلامگرایان با لوايح انقلاب سفید در دوره نخست‌وزیری اسدالله علم (تیر ۱۳۴۱-۱۵ خرداد ۱۳۴۲)

مظفر شاهی

Shahedi@iiichs.org

با آغاز جنگ سرد میان دو بلوک شرق و غرب و طرح‌های گسترده‌ای که هر دو بلوک برای سیطره دوباره بر بخش‌های مختلف جهان در پیش گرفتند، موضوع نفوذ و حضور روزافزون و در عین حال پایدارتر آمریکا به عنوان سردسته بلوک غرب در کشورهای اقماری که اساساً هم عقب‌افتاده بودند و هم به لحاظ سیاسی وضعیت شکننده‌ای داشتند، به سرعت مورد توجه سیاست‌گذاران آن کشور هم قرار گرفت. در همین راستا بود که به زودی کارشناسان و تئوری‌پردازان آمریکا و غرب جهت پیشگیری از نفوذ شوروی و اندیشه‌های کمونیسم در کشورهای موسوم به جهان سومی که تحت سیطره آن کشور قرار گرفته بودند، برنامه‌های اصلاحی متعددی در امور مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ارائه دادند و خواستار اجرا شدن آنها در کشورهای هدف شدند. مهم‌ترین نظریه‌پرداز و برنامه‌ریز این عرصه در آن برهه والت ویتمن روستو بود که دیدگاه‌های اصلاحی او پیرامون کشورهایی مانند ایران، که از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بدان سو به سرعت در سلک کشورهای اقماری آمریکا وارد شده بود، مورد توجه جدی دولتمردان آمریکا قرار گرفت و از نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ش بدان سو رژیم پهلوی مقدمات اجرای آن را فراهم آورد. با این حال فقط در اوایل دهه ۱۳۴۰ش بود که این طرح اصلاحی آمریکاییها، که خیلی زود نام انقلاب سفید بر آن نهاده شد، علی‌الظاهر امکان جدی‌تری برای عملی شدن پیدا کرد. در آن برهه حاکمیت بر آن تصور بود که با از میان

برداشتن عمده مخالفان سیاسی خود در طول دهه ۱۳۳۰ و مرتفع شدن برخی موانع اجتماعی و مذهبی دیگر خواهد توانست بدون برخورد با مشکلی جدی بر این مهم دست یابد. اما واقعیت امر چیز دیگری بود و در آستانه دهه ۱۳۴۰ نسل جدیدتری از مخالفان سیاسی و مذهبی حکومت در حال سر برآوردن بودند و مقدر بود مخالفت گسترده آنان با برنامه‌های اصلاحی آمریکاییان موسوم به انقلاب سفید نخستین لایه‌های مبارزه سرنوشت‌ساز مردم کشور با حاکمیت وقت را که به جد مقدرات خود را با منافع آمریکاییان در ایران پیوند داده بود، شکل دهد.

روحانیون و اسلامگرایان تحت رهبری امام خمینی (ره) در صدر تمامی این مخالفان حکومت جای داشتند و به جد درصدد برآمده بودند مانع از پیاده شدن این طرح‌ها شوند که به‌زعم آنان بنیانهای ملی، مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را هدف گرفته و بر آن بود کشور را یکسره تحت سلطه بیگانگان و به‌طور مشخص آمریکاییان قرار دهد. این برخورد قهرآمیز و در عین حال تعیین‌کننده که نقطه آغازی برای شکل‌گیری تحركات انقلابی مردم ایران طی سالهای آتی شد، اوج آن در دوران نخست‌وزیری اسدالله علم (تیر ۱۳۴۱ - اسفند ۱۳۴۲) اتفاق افتاد.

پس از سقوط کابینه دکتر علی امینی در ۲۸ تیر ۱۳۴۱، اسدالله علم به مقام نخست‌وزیری منصوب شد و تا ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ کماکان در این سمت باقی بود. مقدمات اجرای برخی از اصلاحاتی که به زودی به لوائح انقلاب سفید شهرت یافت از اواخر دوران نخست‌وزیری دکتر منوچهر اقبال، جعفر شریف‌امامی و سپس علی امینی فراهم شده بود؛ اما به چند دلیل، که مهم‌ترین آنها مخالفت‌های آیت‌الله العظمی بروجردی و نیز تداوم بحران در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور بود، اجرای تمام و کمال آن لوائح با مشکلاتی جدی مواجه شده مجالی برای نمود نیافته بود. با آغاز نخست‌وزیری اسدالله علم، که چند سالی از درگذشت آیت‌الله بروجردی می‌گذشت و از سوی دیگر به نظر می‌رسید کشورهای انگلستان و آمریکا در عرصه سیاسی ایران به نگرش و توافق تازه‌تری رسیده‌اند، محمدرضا شاه به این نتیجه رسید که ضمانت لازم را جهت تداوم سلطنت قدرتمندانه‌اش از متحدان خارجی خود دریافت کرده است و در زمان تعطیلی مجلسین شورای ملی و سنا بر آن شد، با تأسی به فرصت و امکان به دست آمده، به‌طور جدی در راه اجرای «اصلاحات» موسوم به انقلاب سفید گام بردارد؛ با این توضیح که امروز دیگر تردیدی باقی نمانده است که اصلاحات موسوم به انقلاب سفید طرحی بود که از سوی کارشناسان آمریکایی امور ایران تهیه و تنظیم شده بود و هدف آن ارائه برنامه اصلاحاتی بود تا از هرگونه پیشآمد ناگواری که امکان داشت موقعیت آن کشور در ایران



اسدالله علم نخست وزیر به اتفاق اعضای کابینه اش؛ نصرت الله معینان، جهانگیر تفضلی، پرویز ناتل خانلری، عطاءالله خسروانی، اسدالله علم، غلامحسین خوشبین، عبدالحسین بهنیا، ابراهیم ریاحی، محمد باهری، علینقی عالیخانی [۲۵۴۶-۶۴]

را مورد تهدید جدی قرار دهد، ممانعت به عمل آورد؛ و ایران و رژیم پهلوی به مثابه قلب تپنده منافع آمریکا در منطقه به حیات خود ادامه دهد. در این نوشتار سعی شده، گوشه‌هایی از مبارزات، و مخالفت‌های روحانیون و اسلامگریان (به ویژه تحت رهبری امام خمینی) در دوران نخست‌وزیری اسدالله علم (تیر ۱۳۴۱ - اسفند ۱۳۴۲) بالوایح انقلاب سفید اجمالاً مورد بررسی و تحلیل تاریخی قرار گیرد.

مردک متقنی وجود ندارد که حاکی از مخالفت جدی معارضان رژیم با برنامه‌های اصلاحات ارضی اسدالله علم در اوایل زمامداری وی باشد؛ بالاخص اینکه در آن برهه گروه‌هایی نظیر طرفداران جبهه ملی از سوی علم به بازی گرفته شده بودند. طرفداران حزب توده هم به دلایلی دیگر نیروی مهمی به شمار نمی‌رفتند و اعتراض گاه و بیگاه آنها هم، که غالباً به صورت پخش برخی اعلامیه‌های پنهانی و غیرعلنی بود؛ به جایی نمی‌رسید و به طور کلی دولت در مهار کردن قدرت آنها با موفقیت عمل کرده بود. بیشترین مخالفت‌ها در آن برهه از سوی مالکان عمده ابراز می‌شد که در موقعیت اختناق سیاسی و سختگیریهای دولت و اهتمامی که در سرکوب آنها به کار می‌رفت، اعتراضات آنها هم برای دولت کمتر مشکل ساز بود؛ به ویژه آنکه اسدالله علم، با وعده و وعیده‌های گاه و بیگاه، از تشکیل یافتگی مخالفت‌های آنها جلوگیری به عمل می‌آورد. در این باره اسدالله علم از تجربیات و ترفندهای استانداران و نمایندگان مختلف خود در استانهای مختلف کشور نیز برخوردار بود؛ چنانکه، برای نمونه، سرتیپ امین آزاد استاندار کردستان طی نامه‌ای خطاب به اسدالله علم نخست‌وزیر، راه‌حلهای زیر را برای جلوگیری از شورش احتمالی مالکان عمده و طرفداران آنها پیشنهاد کرد:

... چون همه مالکان را به یک چشم نمی‌توان نگریست... بسیار بجاست که مورد رعایت و عنایت دولت واقع شوند و املاکشان دو نوع قیمت‌گذاری شود... با این عمل، علاوه بر اینکه از هرگونه بی‌نظمی و اغتشاش احتمالی جلوگیری می‌شود، آن عده از رؤسای عشایر که نفوذ داشته و نفوذ خود را تا به حال تا حدی در منطقه محفوظ کرده‌اند بیشتر به مزاحمت دولت مستحضر می‌گردند و طبعاً از هرگونه تصمیمی که مخالف مصالح منطقه باشد خودداری نموده ساکت و آرام خواهند شد... و بقیه مالکان هم، که شاید مترصد عکس‌العمل اقدامات و عملیات آنان باشند، با مشاهده تغییر روش و سکوت آنان قادر به هیچ‌گونه اخلالی نخواهند بود...^۱



بدین ترتیب جدی‌ترین معارضان رژیم و دولت علم در این برهه بزرگ مالکان بودند که با ترفندها و سختگیریهای مختلف مقاومتشان با شکست روبه‌رو می‌شد.

روحانیون، که از اواسط نیمه دوم سال ۱۳۴۱ به بعد به مهم‌ترین معارضان رژیم پهلوی و دولت علم مبدل شدند، در اوایل فعالیت دولت علم و اجرای برنامه‌های اصلاحات ارضی مشکل‌چندانی برای رژیم به وجود نیاوردند. در واقع، مدرک چندانی هم از مخالفت روحانیت در مراحل آغازین دولت علم با برنامه‌های اصلاحات ارضی وی در دست نیست.^۲ به نظر می‌رسد که در این برهه روحانیت و گروههای اسلامگرا با احتیاط بیشتری برنامه‌های اصلاحی دولت علم را دنبال کرده باشند.

مشکل عمده از هنگامی بروز کرد که روزنامه کیهان در تاریخ ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱ اطلاع داد: «طبق لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، که در دولت به تصویب رسیده و امروز منتشر شده، به زنان حق رأی داده می‌شود.»^۳

اما این پایان ماجرا نبود و جزئیات بیشتر و در عین حال تحریک‌کننده‌تر دیگری نیز در تصویب‌نامه جدید هیئت دولت منظور شده بود. اولاً قید اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان برداشته شده بود؛ ثانیاً در مراسم تحلیف و قسم خوردن به جای قرآن مجید «کتاب آسمانی» قید شده بود؛ ثالثاً قید ذکوریت از شرایط مذکور حذف شده و به جای آن واژه «باسواد» نوشته شده بود.

در واقع، تصویب‌نامه فوق یک نوع اصلاح و یا، به عبارت دیگر، تعرض در قانون انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی صدر مشروطیت بود. در قانون اساسی مشروطیت درباره انجمنهای ایالتی و ولایتی و شرایط انتخاب آن چنین آمده است: - اصل نودم: در تمام ممالک محروسه انجمنهای ایالتی و ولایتی به موجب نظامنامه مخصوص مرتب می‌شود و قوانین اساسی آن انجمنها از این قرار است:

اصل نود و یکم - اعضای انجمنهای ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب می‌شوند. مطابق نظامنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی، اصل نود و دوم - انجمنهای ایالتی و ولایتی اختیار نظارت در تمام اصلاحات راجع به منافع عامه دارند با رعایت قوانین مقرر.^۴

در ماده هفتم و نهم نظامنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی مصوب دوره اول مجلس

۲. لازم به یادآوری است که لایحه اصلاحات ارضی در دوره مجلس ۱۹ به تصویب رسیده بود.

۳. روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۱۶ مهر ۱۳۴۱.

۴. قانون اساسی دولت مشروطه ایران. بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۲۵ق. صص ۱۸-۱۹.

شورای ملی درباره شرایط انتخاب شوندهگان و انتخاب کنندگان چنین آمده است:

ماده ۷- اشخاص ذیل حق انتخاب ندارند: اولاً- اشخاصی که به واسطه جنحه یا جنایتی مجازات قانونی دیده‌اند. ثانیاً- اشخاص معروف به فساد عقیده. ثالثاً- اشخاص ورشکسته به تقصیر و تقلب. رابعاً- طایفه نسوان. ماده ۹- شرایط انتخاب شدن همان شرایط انتخاب کردن است. این شرایط مشابه شرایط انتخابات مجلس شورای ملی است که از جمله در ماده ۱۰ قانون انتخابات مجلس شورای ملی درباره کسانی که از حق انتخاب کردن محروم‌اند می‌گوید: «چهارم- اشخاصی که خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع‌الشرایط به ثبوت رسیده باشد.» در ماده ۱۲ «شرایط انتخاب شوندهگان» می‌گوید: انتخاب شوندهگان باید دارای صفات زیر باشند: اول متدین به دین حضرت محمد بن عبدالله (ص) باشند، مگر اهل دیانت از نمایندگان ملل متنوعه (مسیحی، زرتشتی و کلیمی). و در ماده ۱۳ راجع به اشخاصی که از انتخاب شدن محروم‌اند می‌گوید: «نهم: متجاسرین به فسق و اشخاصی که فساد عقیده دینی دارند و خروجشان از دین حنیف اسلام در نزد یکی از حکام جامع‌الشرایط ثابت و یا به شیعار رسیده باشد. در مراسم تحلیف یعنی قسم خوردن نیز نمایندگان انجمن باید به قرآن مجید سوگند یاد کنند، همان‌طور که در صورت قسم‌نامه مندرج در اصل یازدهم قانون اساسی ذکر شده است.»^۵

بدین ترتیب، آنچه از مفاد اصل نظامنامه انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی و مقایسه آن با اصلاحات انجام گرفته در تصویبنامه جدید هیئت دولت اسدالله علم مستفاد می‌شود این است که: طبق قانون اساسی صدر مشروطیت، به استثنای پیروان سایر ادیان الهی، انتخاب کنندگان و یا انتخاب شوندهگان می‌بایست متدین به دین اسلام می‌بودند و به فساد عقیده اشتها نمی‌داشتند، اما در مصوبه جدید قید اسلام و مسلمان بودن از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندهگان حذف شده بود. دیگر اینکه قانون سابق مقرر می‌داشت مراسم تحلیف فقط باید با قسم به قرآن مجید صورت گیرد، اما در مصوبه جدید واژه «کتاب آسمانی» جایگزین قرآن مجید شده بود. سوم اینکه طبق قانون اساسی صدر مشروطیت زنان از حق رأی دادن و انتخاب شدن محروم بودند اما طبق تصویبنامه اصلاحی دولت اسدالله علم زنان نیز می‌توانستند چه به عنوان رأی‌دهنده و چه به صورت کاندیدا در انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی حضور داشته باشند. تصویبنامه‌های فوق، که به هر حال تعرض آشکاری به قانون اساسی مشروطیت بود،

۵. مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانونگذاری مجلس شورای ملی. بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا. صص ۶۴-۶۶.

نگرانی شدیدی را در میان روحانیون در پی داشت؛ و این آغاز تعارض جدی روحانیت با دولت اسدالله علم بود. علمای بزرگ قم نظیر امام خمینی، آیت الله شریعتمداری، آیت الله گلپایگانی مدت کوتاهی پس از انتشار خبر فوق تشکیل جلسه دادند و در مقام چاره جویی برآمدند. امام خمینی درباره اهداف دولت اسدالله علم از طرح انجمنهای ایالتی و ولایتی و چگونگی شکل گیری مبارزه روحانیت با وی می گوید:

دیدیم که از اولی که این دولت بیسواد و بی حیثیت روی کار آمد، از اول، اسلام را هدف قرار داد. در روزنامه ها با قلم درشت نوشتند که بانوان را حق دخالت در انتخاب داده اند؛ لکن شیطنت بود. برای انعکاس نظر عامه مردم به آن موضوع بود که نظرشان به الغاء اسلام و الغاء قرآن درست نیفتد. و لهذا در اول که ما متوجه شدیم و اجتماع شد و آقایان مجتمع شدند با هم برای علاج کار، توجه ما در دفعه اول منعطف شد به همان قضیه. بعدها که مطالعه کردیم دیدیم آقا قضیه، قضیه بانوان نیست؛ این یک امر کوچکی است، قضیه معارضه با اسلام است «منتخب و منتخب مسلمان لازم نیست باشد، حلف به قرآن لازم نیست باشد. قرآن را می خواهیم چه کنیم»^۶

در ابتدا تصمیم گرفته شد هر یک از آقایان عظام طی نامه هایی خطاب به شاه لغو مصوبات دولت درباره انجمنهای ایالتی و ولایتی را خواستار شوند؛ از جمله، امام خمینی، طی نامه ای خطاب به شاه، نوشت:

به طوری که در روزنامه ها منتشر است، دولت در انجمنهای ایالتی و ولایتی اسلام را در رأی دهندگان و منتخبین شرط نکرده و این امر موجب نگرانی علمای اعلام و سایر طبقات مسلمین است. مستدعی است امر فرمایید مطالبی را که مخالف دیانت مقدسه و مذهب رسمی مملکت است از برنامه های دولتی و حزبی حذف نمایند.^۷

حضرت آیت الله گلپایگانی و شریعتمداری نیز، طی نامه هایی تقریباً مشابه به شاه، خواستار لغو تصویب نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی شدند اما شاه که در نظر داشت تصویب نامه فوق لغو شود و گویا قدرت روحانیون را نیز در حدی نمی دید که بتوانند به طور جدی با رژیم وارد چالش و درگیری شوند، در پاسخ نامه های ارسال شده نوشت: ... پاره ای قوانین که از طرف دولت صادر شده و می شود چیز تازه ای نیست؛ و یادآور می شویم که ما بیش از هر کس در حفظ شعائر دینی کوشا هستیم. و این تلگراف برای دولت ارسال می شود.^۸

۶. امام خمینی. صحیفه نور (با مقدمه سید علی خامنه ای). تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱. ص ۱۰.

۷. علی دوانی. نهضت روحانیون ایران. بی جا، بنیاد فرهنگی امام رضا، بی تا. ج ۱، صص ۳۲-۳۴.

۸. همان، ص ۳۶.



بدین ترتیب، روحانیت قم به رهبری حضرات آیات گلپایگانی و شریعتمداری و امام خمینی، که از نامه‌نگاری خود با شاه پاسخ و نتیجه لازم را نگرفته بودند، نوک حمله و انتقاد خود را متوجه رئیس دولت یعنی اسدالله علم کردند و طی تلگرافاتی خطاب به علم خواستار لغو تصویب‌نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی شدند. در بخشی از تلگراف حضرت آیت‌الله گلپایگانی خطاب به اسدالله علم نخست‌وزیر آمده است:

... نظر به علاقه‌ای که جناب‌عالی به اجرای منویات ملوکانه دارید، دستور فرمائید تطابق تصویب‌نامه را با قوانین دین مبین که مشخص آن علماء اعلام و مراجع تقلید می‌باشند مراعات و شرط مرد و مسلمان بودن انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده را صریحاً در آن قید نمایند...^۹

آیت‌الله شریعتمداری نیز، طی تلگراف مشابهی به علم، خواستار لغو تصویب‌نامه دولت درباره انجمنهای ایالتی و ولایتی شد. اما تلگراف امام خمینی خطاب به علم، نخست‌وزیر لحن تندتری داشت:

... در تعطیل طولانی مجلسین دیده می‌شود که دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع اقدس و مباین صریح قانون اساسی است. مطمئن باشید تخلف از قوانین اسلام و قانون اساسی و قوانین موضوعه مجلس شورا برای جناب‌عالی و دولت ایجاد مسئولیت شدید در پیشگاه مقدس خداوند قادر و قاهر و نزد ملت مسلمان و قانون خواهد کرد. الغاء شرط اسلام در انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده، که در قانون مذکور قید کرده و تبدیل قسم قرآن مجید را به کتاب آسمانی تخلف از قانون مذکور است، خطرهای بزرگی برای اسلام و استقلال مملکت دارد که یا غفلتاً و یا خدای ناخواسته عمداً اقدام به این امر شده است. اکنون که اعلیحضرت درخواست علماء اعلام را به دولت ارجاع فرمودند و مسئولیت به دولت شما متوجه است، انتظار می‌رود به تبعیت از قوانین محکم اسلام و قوانین مملکتی اصلاح این امر را به اسرع وقت نمایند و مراقبت کنید که نظائر آن تکرار نشود و اگر ابهامی در نظر جناب‌عالی است مشرف به آستان قم شوید تا هرگونه ابهامی حضوراً رفع شود و مطالبی که به صلاح مملکت است و نوشتنی نیست تذکر داده شود. در خاتمه، یادآور می‌شود که علماء اعلام ایران و اعتبار مقدسه و سایر مسلمین در امور مخالفه با شرع مطاع ساکت نخواهند ماند و به حول و قوه خداوند تعالی امور مخالف با اسلام رسمیت نخواهد پیدا کرد.

۴۱/۲/۲۸ روح‌الله الموسوی الخمینی.^{۱۰}



روحانیون تهران نیز طی نامه‌ها و تلگرافهای متعدد به شاه و اسدالله علم به انحاء مختلف مخالفت خود را با تصویبنامه دولت درباره انجمنهای ایالتی و ولایتی اعلام کرده خواستار لغو آن شدند و هنگامی که از این اقدام خود طی اعلامیه‌ای خطاب به مردم کشور به اقدامات دولت اسدالله علم اعتراض کردند. در بخشی از این اعلامیه، که در دوم آبان ماه ۱۳۴۱ صادر شده است، می‌خوانیم:

مردان و زنان مسلمان ایران، آشفته‌گیها و پریشانیه‌ها بر احدی پوشیده نیست. همه جا مظاهر فساد اخلاقی، فقر، هرج و مرج و هرگونه اعمال نامشروع مشهود است. دین و دنیا هر دو در آخرین درجات انحطاط قرار دارد و همه روزه بار بیشتری از بلا و درد بر دوش مردم ستم‌دیده گذاشته می‌شود. اخیراً زمزمه دیگری ایجاد کرده با تصویبنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی و شرکت دادن بانوان نغمه نوینی آغاز می‌کنند. مگر دولت می‌تواند با تصویبنامه قانون بگذارند؟ مگر با نبودن نمایندگان واقعی مردم می‌توان برای سرنوشت یک ملت قانون گذرانید. این عمل در دنیا عمل ظالمانه‌ای است که افرادی در پناه قدرت شخصی بخواهند سرنوشت ملتی را تغییر دهند.... ۱۱

از سوی دیگر، گروه‌ها و جمعیت‌های دیگر نظیر جامعه اهل منبر تهران، اصناف مختلف تهران، روحانیون شمیران، بازرگانان و اصناف تهران و... طی صدور اعلامیه‌هایی خطاب به مردم و اسدالله علم اعتراض خود را به این تصویبنامه اعلام کرده خواستار توقف آن شدند.

در این هنگام تحركات گروه‌های مختلف اجتماعی بر ضد دولت علم صورت جدی‌تری به خود گرفت و روابط گروه‌های معارض رژیم، بالاخص اسلامگرایان و روحانیون شهرهای مختلف کشور، گسترده‌تر شد. از جمله گروه‌های مختلفی از شهرهای کشور طی ارسال نامه و تلگراف و غیره خطاب به روحانیون تهران و قم درباره چگونگی برخورد با تصویبنامه جدید دولت کسب تکلیف می‌کردند. با توجه به حمایت پرشور اقشار مختلف کشور از روحانیون، به نظر می‌رسید که جو سیاسی کشور یک بار دیگر مواجه با بحران شده است. اسدالله علم نخست‌وزیر جهت جلوگیری از گسترش دامنه اعتراضات و مخالفتها در شهرهای مختلف کشور، بالاخص در شهرهایی نظیر تهران و قم، که قدرت معنوی روحانیون در بین مردم بیشتر مشهود بود، اقدامات امنیتی و پلیس مخفی را به مورد اجرا گذاشت تا با به وجود آوردن جو ارباب و ترس به مخالفتها



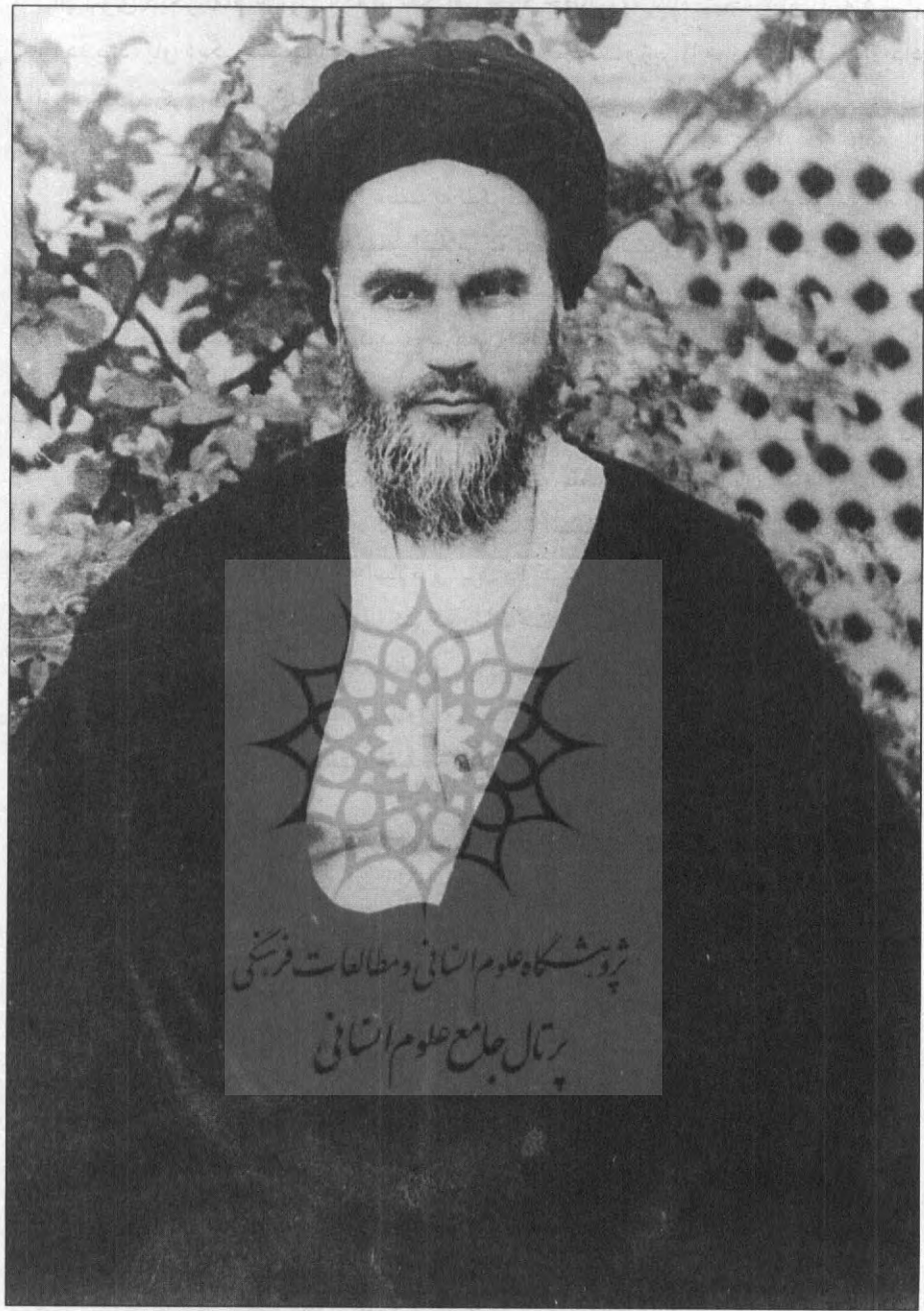
و اعتراضات پایان دهد. اما این اقدامات امنیتی چندان مثمرثمر واقع نشد و بار دیگر موجی از تلگرافات و نامه‌های تند و انتقادآمیز از سوی علماء روحانی به طرف شاه و اسدالله علم ارسال شد. از جمله امام خمینی، که در یک روند تدریجی به صورت رهبر روحانیت در مبارزه بر ضد دولت علم و شاه تبدیل شد طی تلگرافی خطاب به شاه نوشت:

... مع الوصف، با آنکه به آقای اسدالله علم در این بدعتی که می‌خواهد در اسلام بگذارد تنبه دادم و مفاسدش را گوشزد کردم ایشان نه به امر خداوند قاهر گردن نهادند و نه به قانون اساسی و قانون مجلس اعتنا نمودند و نه امر ملوکانه را اطاعت کردند و نه به نصیحت علماء اسلام احترامی قائل شدند. آقای علم از نشر افکار عمومی در مطبوعات و انعکاس تلگرافات مسلمین و اظهار تظلم آنها به اعلیحضرت و علماء ملت جلوگیری کرده و می‌کند و برخلاف قانون اساسی مطبوعات کشور را مختنق کرده و به وسیله مأمورین در اطراف مملکت ملت مسلمان را ارباب و تهدید می‌کند... آقای علم گمان کرده با تبدیل کردن قسم قرآن مجید به کتاب آسمانی ممکن است قرآن کریم را از رسمیت انداخت و اوستا و انجیل و بعض کتب ضاله را قرین آن یا جای آن قرار داد... انتظار ملت مسلمان آن است که با امر اکید آقای علم را ملزم فرمایند از قانون اسلام و قانون اساسی تبعیت کند و از جسارتی که به ساحت مقدس قرآن کریم نموده استغفار نماید و الا ناگزیرم در نامه سرگشاده به اعلیحضرت مطالب دیگری را تذکر دهم...

روح الله الموسوی الخمینی^{۱۲}

حضرات آیات گلپایگانی و شریعتمداری نیز طی تلگرافاتی خطاب به شاه و علم بار دیگر خواستار لغو تصویبنامه مزبور شدند و آنان را از اصرار بیشتر بر اجرای مصوبات فوق بر حذر داشتند. در بخشی از تلگراف آیت الله گلپایگانی خطاب به اسدالله علم نخست وزیر آمده است:

جناب آقای نخست وزیر،... دولت جناب عالی، چه تصویبنامه را لغو نماید و چه ننماید، خود به خود آن تصویبنامه از نظر ملت مسلمان ملغی است... آقای علم، از افکار و احساسات عمومی احترام کنید؛ به جای اصرار در این گونه مطالب به فکر ثبات وضع مملکت و درمان دردهای جامعه و اصلاحات از طرق مشروحه و قانونی باشید... روحانیت جز خیرخواهی و بیان مصلحت و انجام تکالیف شرعی مقصودی ندارد... محمدرضا الموسوی الگلپایگانی.^{۱۳}



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از سوی دیگر امام خمینی، که از تلگراف خود خطاب به شاه نتیجه لازم را به دست
نیاورده بود، بار دیگر مستقیماً شخص اسدالله علم نخست‌وزیر را مورد خطاب قرار داد
و او را تهدید کرد که هرگاه تصویب‌نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی را ملغی نکند با
عکس‌العمل شدید روحانیت مواجه خواهد شد:

جناب آقای اسدالله علم، عطف به تلگراف سابق اشعار می‌دارد: معلوم می‌شود شما
بنا ندارید به نصیحت علمای اسلام، که ناصح مملکت و ملت و مشفق امت‌اند،
توجه کنید و گمان کردید ممکن است در مقابل قرآن کریم و قانون اساسی و
احساسات عمومی قیام کرد... اگر گمان کردید می‌شود بازور چند روزه قرآن کریم را
در عرض اوستای زرتشت و انجیل و بعض کتب ضاله قرار داد و به خیال از رسمیت
انداختن قرآن کریم... افتاده‌اید و کهنه‌پرستی را می‌خواهید تجدید کنید بسیار در
اشتباه هستید. اگر گمان کردید با تصویب‌نامه غلط و مخالف قانون اساسی می‌شود
پایه‌های قانون اساسی را، که ضامن ملیت و استقلال مملکت است، سست کرد و راه
را برای دشمنان خائن به اسلام و ایران باز کرد، بسیار در خطا هستید. این‌جانب
مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن
نهدید و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و
تخلف از قانون بترسید و، بدون موجب، مملکت را به خطر نیندازید؛ و الاً علمای
اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد....^{۱۴}

تلگرافات اعتراض‌آمیز دیگری هم از روحانیون شهرهای اهواز، بروجرد، بابل،
تبریز، ذوقول، خرم‌آباد، مشهد، استان فارس، قزوین، کاشان، لرستان، همدان، رشت،
یزد و... به دفتر نخست‌وزیری رسید که همگی، ضمن انتقاد شدید از برنامه‌های علم،
خواستار لغو تصویب‌نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی بودند.

از جمله آیت‌الله شیخ علی محمد بروجرودی از شهرستان بروجرد، طی تلگرافی،
خطاب به اسدالله علم نوشت:

ترا تیشه دادند هیزم کنی—ندادند بنیاد مردم کنی. وظیفه جناب‌عالی، که چند روزی
متصدی مقامی شده، حفظ مملکت است. از پیش‌آمد غیر مترقبه تصویب الغاء حلف
قرآن شریف و شرکت زنها در امور عامه مملکت و تساوی مسلم و غیر مسلم، که
مخالف است با مسلمات اسلام و مذهب جعفری و قانون اساسی، موجب نگرانی
عموم متدینین و تأثر و تأسف فوق‌العاده حقیر شده و اگر زودتر به هر کیفیت که
صلاح می‌دانید جبران نمائید حقیر عاقبت بسیار ناگواری را پیش‌بینی می‌کند....



در تلگراف علماء و روحانیت تبریز، که به امضای دهها تن رسیده بود، خطاب به علم چنین آمده است:

... از تصویب دولت آن جناب راجع به انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی و شهرداریها چون مخالف صریح قانون مقدس اسلام است بسیار متأثر و از آن جناب درخواست دارند با تجدیدنظر در مورد تصویب دولت جلب نظر حضرت بقیه الله امام زمان عجل الله فرجه الشریف و علماء اعلام و قاطبه مسلمین را بنمایند....

در بخشی از تلگراف آیت الله کمالوند از خرم آباد خطاب به اسدالله علم می خوانیم:
... برای خیرخواهی متذکر می شویم لازم است هرچه زودتر دولت برای جلوگیری از هرگونه آشوب، که در نتیجه بی اعتنائی به افکار مسلمین بروز خواهد کرد، به الغاء تصویب نامه فوق الذکر اقدام تا موجبات رفع نگرانی آیات عظام و مسلمین فراهم گردد.^{۱۵}

بدین ترتیب، در روزهایی که سیل تلگرافها و نامه های اعتراض آمیز از سوی علمای شهرهای مختلف ایران و حتی نجف به سوی شاه و علم روان بود و احساسات اقشار مختلف مردم نیز به تبعیت از نظر علمای دینی بر ضد دولت علم برانگیخته شده بود و هر آن انتظار شورش و اغتشاش عمومی می رفت، اسدالله علم درصدد برآمد با ارسال نامه ای خطاب به علمای روحانی از آنها دلجویی کند و طرحهای تصویب شده درباره انجمنهای ایالتی و ولایتی را با تفسیر ملایم تر تعدیل کند. اما این اقدام علم نیز نظر آنان را برآورده نساخت و بار دیگر خواسته های پیشین خود را تجدید نمودند؛ از جمله، در بخشی از پاسخ آیت الله گلپایگانی خطاب به اسدالله علم آمده است:

جناب آقای نخست وزیر... تلگراف جناب عالی، با این همه ابراز خصوصیت، این منظور را تأمین نمی کند؛ زیرا انتظار می رفت که هیئت دولت بر حسب وظیفه به تعظیم از شرع مقدس و تأیید قانون اساسی و انجام خواسته ملت این تصویب نامه را لغو یا با تصریح و رفع ابهام از هر سه جهت آن را اصلاح و در جراید ابلاغ نمایند.... مطمئن باشید به غیر از این معنی همچنان هیجان عمومی و نگرانی فعلی رفع نخواهد شد.^{۱۶}

همچنین امام خمینی نیز، با آنکه اسدالله علم نخست وزیر برای ایشان تلگراف نفرستاده بود، در پاسخ تجار و دیگر اصناف شهرستان قم مخالفت خود را با نظرات





جدید نخست‌وزیر اعلام کردند و مصاحبه اسدالله علم با مطبوعات در این باره را نیز فاقد ارزش قانونی خواندند.^{۱۷} به دنبال آن اصناف مختلف قم پشتیبانی خود را از نظرات ایشان اظهار داشتند:

پیرو جوابی که حضرت آیت‌الله العظمی مرقوم فرموده‌اند، بازرگانان و اصناف قم بدین وسیله اعلام می‌دارند تا حصول نتیجه در هر مرحله پشتیبانی کامل خود را از رهبران دینی و مراجع تقلید ابراز نموده و در دفاع از حریم مقدس اسلام از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نخواهند کرد.^{۱۸}

علماء و روحانیون استان فارس نیز طی اعلامیه‌ای پشتیبانی خود را از موضوع روحانیت قم و تهران و بالاخص امام خمینی در قبال دولت علم و مصوبات انجمنهای ایالتی و ولایتی ابراز داشتند:

ما جامعه روحانیت فارس نیز بدین وسیله پشتیبانی کامل بدون شرط خود را از آقایان مراجع تقلید مخصوصاً حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی دامت برکاتهم اعلام داشته و متذکر می‌شویم که حکم و فرمایش آقایان عین آراء و منویات ماست و اهانت به ایشان به همه ماست و نیز یادآور می‌شویم به هیچ نحو از مساعدت مالی و جانی در حق آقایان خودداری نخواهیم کرد و اگر خدای نخواسته کوچک‌ترین جسارت نسبت به ساحت مقدس آقایان گردد، با عکس‌العمل شدید ما روبه‌رو خواهد شد و پنهان نیست که قیام روحانیون با قیام قاطبه ملت مسلمان همراه است.^{۱۹}

اعتراضات و انتقادات پیگیرانه و مجدانه روحانیون و دیگر اقشار مردم بالاخره مؤثر واقع شد و اسدالله علم نخست‌وزیر جهت جلوگیری از خلعجان بیشتر احساسات عمومی و متشنج شدن جو سیاسی کشور درصدد برآمد، ولو به طور موقت، با خواسته‌های آنان همراهی کند.

اسدالله علم در این مرحله ابتدا با موضعی انعطافی به روحانیون اظهار داشت که دولت مقررات مربوط به انتخابات را از موضوعات عرفی می‌داند و به همین دلیل هم به اصلاح آن دست زده است؛ اما هرگاه علما این عمل را منافی با شرع و حرام تلقی می‌کنند، نظر خود را اعلام نمایند. علم پیش از این نیز در توجیه تصویبنامه جدید دولت درباره اصلاح برخی از موارد قانون انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی گفته بود نظریه دولت در مسئله شرط اسلامیت برای انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان انجمنهای

ایالتی و ولایتی همان نظریه علمای اسلام است. در مورد سوگند نیز منظور از کتاب آسمانی کلام الله مجید است و هرگونه ابهامی در این زمینه اصلاح خواهد شد. در زمینه حق رأی زنان نیز اسدالله علم یادآور شد که مقررات مزبور مشابه مقررات مربوط به انتخابات انجمنهای شهر است که هفت سال قبل از این از تصویب مجلسین شورای ملی و سنا گذشته بود و نسبت به آن هم هیچگونه اعتراضی صورت نگرفته بود.^{۲۰} اما علمای روحانی این تحلیل اسدالله علم را نپذیرفتند و خواستار لغو مصوبه جدید دولت شدند. به همین دلیل علم در پنجم آذرماه ۱۳۴۱ طی تلگرافی خطاب به روحانیون اظهار داشت:

کاخ نخست وزیری - شماره ۱۹۷ ک ۶۵ - ۱۳۴۱/۹/۵: خدمت حضرت آیت الله... دامت افاضاته... اطلاعاً به استحضار عالی می‌رساند که بدون تجدیدنظر تصویبنامه مورخه ۴۱/۷/۱۴ موضوع انجمنهای ایالتی و ولایتی قابل اجرا نخواهد بود. نخست وزیر - اسدالله علم.^{۲۱}

اما از آنجایی که مفاد تلگراف علم به روحانیون حاکی از لغو تصویبنامه دولت درباره انجمنهای ایالتی و ولایتی نبود و صرفاً وعده داده بود که درباره چگونگی اجرای آن بار دیگر تجدیدنظر به عمل خواهد آمد، معترضین و مخالفان تصویبنامه متقاعد نشدند و خواستار لغو کامل آن شدند. از جمله روحانیون بار دیگر اسدالله علم را سخت مورد انتقاد قرار دادند و از وی خواستند تا صراحتاً لغو تصویبنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی را اعلام کند. در بخشی از اعلامیه علما و روحانیون تهران، که در تاریخ اول آذرماه ۱۳۴۱ صادر شده است، می‌خوانیم:

... اگر آقای علم خیال کرده است با تهدید و ارعاب و ایجاد این گونه اختناق می‌تواند جلو افکار مردم را گرفته و آنان را از خواسته‌های خود منحرف نماید اشتباه کرده است. اگر آقای علم تصور کرده است با تعلل و مسامحه و امروز و فردا کردن و جوابهای بی‌سر و ته دادن می‌تواند مانع از سیل اعتراض مردم گردد خود را گول می‌زند. بلکه آقای علم باید بداند که با این رفتار، خود را در معرض خشم عموم قرار داده است. آیا شرم‌آور نیست در عصری که دولتهای مستعمر، یکی پس از دیگری، در سلک ممالک آزاد جهان در می‌آیند در مملکت ما، که زمامدارانش دم از آزادی و قانون می‌زنند، با تهدید و ارعاب مقاصد شوم خود را به ملت تحمیل نمایند؟ آیا این است معنای حکومت قانون؟... اگر دولت این‌طور پنداشته که در عصر حاضر

۲۰. فصلنامه فرهنگی - اجتماعی گفتگو، ش ۹، پاییز ۱۳۷۴، ص ۵۵.

۲۱. علی دوانی، همان، ص ۱۲۰.

انجام این گونه امور میسر می باشد بسیار اشتباه کرده است... به هر حال، ما با کمال صراحت به نام دین و به نام قانون و به نام حفظ امنیت و استقلال مملکت از دستگاه حاکمه می خواهیم هر چه زودتر با لغو تصویبنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی، که برخلاف قانون شرع و قانون اساسی تنظیم شده است، و به اعتراف دولت احتیاجی به وجود آن نیست و فعلاً مورد عمل [قرار] نخواهد گرفت. به همه این تشنجات خاتمه داده و رفع نگرانی از عموم بنماید و بدانند که به حول و قوه الهی تا روزی که به خواسته های مشروع علماء اعلام و ملت مسلمان ایران توجه نشود از پای ننشسته و اجازه نخواهیم داد که احکام اسلام و قانون اساسی پایمال گردد و مسئولیت هر حادثه ای را متوجه دولت می دانیم.... ۲۲

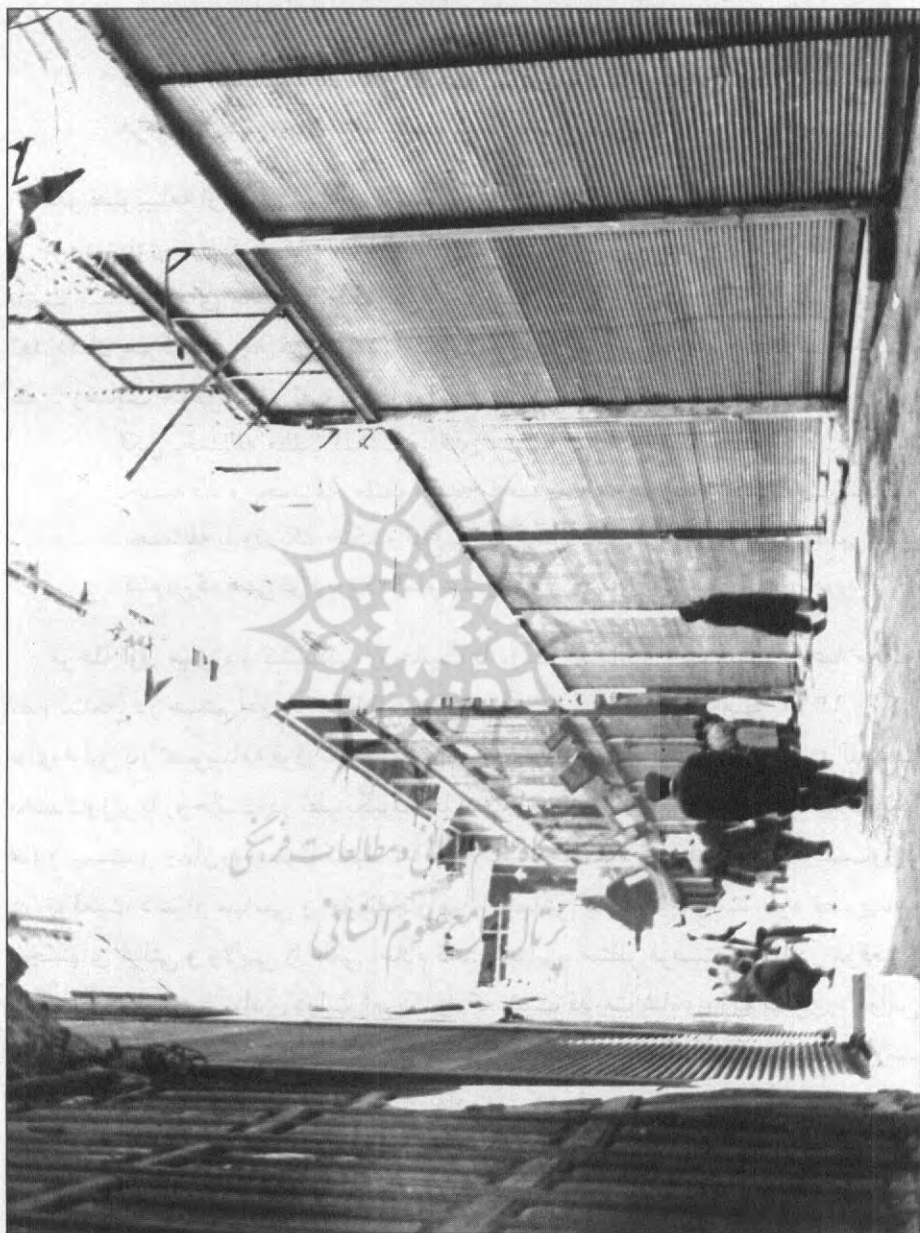
با وضعیت پیش آمده، اسدالله علم نخست‌وزیر احساس کرد جو سیاسی کشور به مرحله انفجار رسیده است. بنابراین، در مشاورت با شاه بر آن شد، حداقل برای کوتاه‌مدت هم که شده است، از اصرار بر اجرای این تصویب‌نامه عقب‌نشینی کرده آن را ملغی سازد، تا زمان مقتضی فرا رسد. به همین دلیل، به عماد تربتی، که از دوستان نزدیکش بود، دستور داد ضمن تماس با رهبران روحانی مسئله لغو تصویب‌نامه را به اطلاع آن برساند. خود علم نیز شبانه خدمت آقای آیت‌الله خوانساری رسیده و خبر لغو مصوبه را به ایشان ابلاغ می‌کند [و] در مقابل تقاضا می‌کند که تجمع مردم در مسجد هم لغو شود. آیت‌الله خوانساری مطلب را می‌پذیرد و ابلاغیه لغو مراسم در برابر مصوبه دولت به دیوارها زده می‌شود. فردای آن روز مردم، ضمن حضور در بازارها، با درهای بسته مسجد روبه‌رو می‌شوند. انتشار خبر لغو انتخابات مجلس و باطل شدن مصوبه دولت موجب نشاط و خوشحالی مردم شد، ولی این عقب‌نشینی دولت آغازی برای یک حمله تازه و دوباره بود.

مدت کوتاهی پس از آن نیز علم با ارسال تلگرافی برای علمای روحانی تصویبنامه مزبور را ملغی اعلام کرد:

کاخ نخست وزیری - خدمت حضرت آیت الله... دامت برکاته العالی، در پاسخ پیغام حضرت آیت الله راجع به توضیح بیشتر در خصوص تصویب نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی به استحضار عالی می رساند: همان طور که طی تلگراف شماره ۴۰۹۴۶ مورخ ۱۳۴۱/۹/۵ اطلاع داده شد، موضوع در جلسه هیئت دولت مطرح و تصویب شد که تصویب نامه مورخ ۴۱/۷/۱۴ قابل اجرا نخواهد بود. نخست وزیر - اسد الله علم

٢٢. همان، صص ١٤٣-١٤٥.

۲۳. رجبعلی طاهری. خاطرات رجبعلی طاهری. تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵. ص ۳۲.



تمطیلی بازار تهران [۹۸-۱۴۱ق]



مدت کوتاهی بعد هم، اسدالله علم طی مصاحبه‌ای با مطبوعات داخلی مسئله لغو تصویبنامه فوق را به اطلاع عموم رسانید و اظهار داشت:

هیئت دولت تصویب نمود که مقررات تصویبنامه شانزدهم مهرماه ۱۳۴۱ مربوط به انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی قابل اجرا نخواهد بود. دولت از آقایان علما که در حفظ امنیت کوشیده‌اند و با صدور اعلامیه به دستجات مخربی که همیشه در پی فرصت هستند مجال سوءاستفاده نداده‌اند تشکر می‌کند.^{۲۴}

لغو تصویبنامه از سوی اسدالله نخست‌وزیر جو متلاطم سیاسی و اجتماعی کشور را تا حدود زیادی آرام کرد و، به ویژه اظهار رضایت رهبران روحانی، از این اقدام علم باعث شد گروههای مختلف اجتماعی که از نظرات روحانیون پیروی می‌کردند، و تعدادشان هم قابل توجه می‌نمود بر احساسات خود غلبه کرده آرام گیرند. امام خمینی هم با رضایت خاطر از لغو تصویبنامه فوق اظهار داشتند:

لکن بحمدالله مطلب گذشت و آقای اسدالله علم متنبه شدند که مطلب را باید خاتمه داد و بحمدالله خاتمه دادند. ما هم خاتمه مطلب را تقدیر می‌کنیم که بحمدالله بدون یک جنگ و نزاع بدون ریختن یک قطره خون، چنین مطلبی که با قیام بزرگ ملتی توأم بود که تمام عشایر حرکت کنند، یک سیلی کسی نخورد....^{۲۵}

مرحله اول مبارزه و کشمکش روحانیت با دولت اسدالله علم، پس از اعلام لغو تصویبنامه، در هشتم آذرماه ۱۳۴۱ به پایان رسید. هرگاه تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۴۱ را، که برای اولین بار تصویبنامه فوق به اطلاع عموم رسید، به عنوان آغاز درگیری اسدالله علم نخست‌وزیر با روحانیت در نظر بگیریم، تا اعلام لغو آن از سوی نخست‌وزیر مدت یک ماه و بیست و چهار روز طول کشید. اما این تمام ماجرا نبود و اسدالله علم نخست‌وزیر در موقعیت دشوار سیاسی و جو انفجارآمیز اجتماعی کشور ناچار شده بود تصویبنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی را ملغی اعلام کند. بنابراین، منتظر فرصت بود تا در موقعیتی دیگر اصلاحات پیشنهادی دولت آمریکا را، که تثبیت قدرت شاه و رژیم پهلوی در رأس حاکمیت هم به نوعی به آن بستگی داشت، به مرحله اجرا بگذارد. در واقع، روند تحولات سیاسی کشور تا آن برهه نشان داده بود که رژیم سعی داشته است، با اجرای مرحله به مرحله اصلاحات از پیش تعیین شده خود، از گسترش مخالفت‌های عمومی و بحرانهای ناشی از آن اجتناب ورزد؛ چنانکه در مرحله اول طرح اصلاحات ارضی را مطرح کرد و هنگامی که احساس کرد مخالفت قابل اعتنایی با آن صورت نگرفته است در



مرحله بعدی طرح تغییر قانون اساسی و تجدید نظر در قانون انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی را پیش کشید. اما در مرحله اخیر، اقدام رژیم منجر به بحران اجتماعی و سیاسی فراگیری شد و دولت چاره‌ای جز عقب‌نشینی نیافت. با این حال، تحولات بعدی کشور نشان داد که رژیم به هیچ‌وجه خیال عقب‌نشینی دائمی ندارد و، به طور کلی، دنبال کردن برنامه‌های اصلاحی آمریکاییها را برای بقای خود حیاتی‌تر از مخالفت‌های داخل کشور می‌داند. به همین دلیل، ضمن تلاش برای اجرای کامل‌تر برنامه‌های اصلاحی پیشنهاد شده، گروهی از زنان طرفدار اصلاحات فوق را بر آن داشت تا به مسئله لغو تصویبنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی اعتراض کنند و خواستار اجرای آن شوند؛ چنانکه هنوز چند روزی از اعلام لغو تصویبنامه فوق سپری نشده بود که در تاریخ ۱۹ آذرماه ۱۳۴۱، در نامه‌ای که به امضای صفیه فیروز رئیس شورای زنان ایران، بدرالملوک بامداد رئیس سازمان زنان طرفدار اعلامیه حقوق بشر و هاجر تربیت رئیس انجمن معاونت زنان رسیده بود، خطاب به اسدالله علم نخست‌وزیر ارسال شد و به لغو تصویبنامه جدید دولت درباره انتخاب انجمنهای ایالتی و ولایتی اعتراض و انتقاد شد:

جناب آقای نخست‌وزیر، به مناسبت روز اعلامیه جهانی حقوق بشر، جمعیت‌های زنان از اینکه جناب‌عالی انتخابات ایالتی و ولایتی را تنها به خاطر محروم داشتن زنان از حق خود به تعویق انداختید اظهار تأسف می‌کنند. از رئیس دولتی که خود رهبر حزبی بوده که تساوی زن و مرد را سرلوحه مرام آن است، چنین انتظاری نداشتند؛ اعلام می‌کنند که تا رسیدن به خواسته‌های قانونی خود پایداری خواهند کرد....^{۲۶}

دکتر فرخ‌رو پارسا نیز در بخشی از خاطرات خود به اقدام عده‌ای از زنان در اعتراض به لغو تصویبنامه فوق از سوی اسدالله علم اشاره می‌کند و می‌گوید:

... روز هفدهم دی ماه ۱۳۴۱ را به خاطر می‌آورم... که ما زنان چه لیاقتی نشان داده‌ایم و در مقابل، چه حقوقی به دست آورده‌ایم... بالاخره به نخست‌وزیری رفتیم و خواستار ملاقات با نخست‌وزیر شدیم. بالاخره جناب آقای علم، که در آن موقع بر مسند نخست‌وزیری بودند، با ما به صحبت پرداخته و با دلایل منطقی خودشان به ما گفتند که بهتر است نظریات خود را بنویسیم و به ایشان بدهیم تا رسیدگی شود... برای دومین بار روز پنجم بهمن ماه ۴۱ به نخست‌وزیری رفتیم و خواستار حق رأی دادن زنان شدیم. نخست‌وزیر با طرح چنین مطلبی موافقت داشتند؛ ولی





مقررات طوری بود که نمی توانستند چنین اجازه ای را رأساً به ما بدهند....^{۲۷}

اقداماتی از این نوع، که بی تردید بدون هماهنگی قبلی با نخست وزیر صورت نمی گرفت، در حکم دستاویزهایی بود که اسدالله علم نخست وزیر، شاه و دیگر طرفداران طرحهای آمریکایی با تکیه بر آن «اصلاحات» را لازم جلوه دهند و زمینه های اقدامات بعدی را فراهم سازند. در این مرحله، حاکمیت به فکر افتاده بود تا برنامه های خود را اولاً به صورت منسجم تر و کامل تری ارائه دهند؛ و ثانیاً زمینه های قانونی طرح و اجرای آن را فراهم سازد. به همین دلیل، هنوز چند صباحی از اعلام لغو آن تصویب نامه سپری نشده بود که تدریجاً زمزمه هایی درباره تصمیم دولت دایر بر اعلام برنامه اصلاحات اجتماعی - اقتصادی و... سپس به رفراندم گذاشتن آنها به گوش رسید؛ زیرا این اعتقاد در هیئت حاکمه وجود داشت که در صورت به رفراندم گذاشتن طرحهای اصلاحی راه هرگونه مخالفت روحانیون و دیگران با اجرای آنها بسته خواهد شد به عبارت دیگر، اسدالله علم نخست وزیر درصدد برآمد با برگزاری رفراندوم و، به اصطلاح، با تصویب ملی مسئله طرح و اجرای برنامه های اصلاحی خودش را از زوال قانونی به انجام رساند.

اما روحانیون، به رهبری امام خمینی، بار دیگر واکنش تندی به ترفند جدید دولت اسدالله علم و شاه نشان دادند و از اسدالله علم نخست وزیر خواستند تا یکی از رجال سیاسی را جهت آگاهی دادن روحانیون از جریان اقدامات دولت به قم بفرستد. نماینده دولت در این مأموریت فردی به نام بهبودی بود.

بهبودی در مذاکره با روحانیون قم نتوانست آنان را با نظریات جدید دولت علم موافق سازد. روحانیون دریافتند که دولت در اجرای طرحهای جدید خود جدیت دارد. به همین دلیل آیت الله روح الله کمالوند از مدرسین حوزه علمیه قم را برای ملاقات با شاه به تهران فرستادند؛ اما از این مذاکرات هم نتیجه ای به بار نیامد و حتی شاه ضمن انتقاد از روحانیون آنان را با علمای اهل تسنن مقایسه کرد که پیوسته با دولتهای خود همراهی و همگامی دارند؛ اما روحانیون ایران پیوسته در برابر اقدامات دولت ایجاد مانع می نمایند. با وضعیت پیش آمده، به نظر می رسید بار دیگر اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور دچار بحران شده باشد. اقشار مختلف مردم از رهبران روحانی در شهرهای مختلف کشور، و بالاخص قم، درباره چگونگی برخورد و موضعگیری در مقابل دولت اسدالله علم و شاه استفسار می کردند. امام خمینی در مخالفت با برنامه اخیر دولت علم



و شاه‌نظر خود را در مورد مسئله فرماندم چنین بیان کرد:

... به نظر این جانب این فرماندم، که به لحاظ رفع برخی اشکالات به اسم تصویب ملی خوانده شده، رأی جامعه روحانیت اسلام و اکثریت قاطع ملت است. در صورتی که تهدید و تطمیع در کار نباشد و ملت بفهمد که چه می‌کند. این جانب عجالتاً از بعضی جنبه‌های شرعی آن، که اساساً فرماندم یا تصویب ملی در قبال اسلام ارزشی ندارد، و از بعضی اشکالات اساسی قانونی آن برای مصالحی صرف‌نظر می‌کنم؛ فقط به پاره‌ای اشکالات اشاره می‌کنم: ۱. در قوانین ایران فرماندم پیش‌بینی نشده و تاکنون سابقه نداشته؛ جز یک مرتبه، آن هم از طرف مقامات غیرقانونی اعلام شد و به جرم شرکت در آن جمعی گرفتار شدند و از بعضی حقوق اجتماعی محروم گردیدند. معلوم نیست چرا آن وقت این عمل غیرقانونی بود و امروز قانونی است. ۲. معلوم نیست چه مقامی صلاحیت دارد فرماندم نماید و این امری است که باید قانون معین کند. ۳. در ممالکی که فرماندم قانونی است باید به قدری به ملت مهلت داده شود که یک‌یک مواد آن مورد نظر و بحث قرار گیرد و در جراید و وسایل تبلیغاتی آراء موافق و مخالف منعکس شود و به مردم برسد، نه آنکه به طور مبهم با چند روز فاصله بدون اطلاع ملت اجرا شود. ۴. رأی‌دهندگان باید معلوماتشان به اندازه‌ی باشد که بفهمند به چه رأی می‌دهند. بنابراین، اکثریت قاطع حق رأی دادن در این مورد را ندارد... ۵. باید رأی دادن در محیط آزاد باشد و بدون هیچ‌گونه فشار و زور و تهدید و تطمیع انجام شود؛ و در ایران این امر عملی نیست و اکثریت مردم را سازمانهای دولتی در تمام نقاط و اطراف کشور ارعاب کرده و در فشار و مضیقه قرار داده و می‌دهند... به نظر می‌رسد این فرماندم اجباری مقدمه برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب است... علمای اسلام وظیفه دارند هر وقت برای اسلام و قرآن احساس خطر کردند به مردم مسلم گوشزد کنند تا در پیشگاه خداوند متعال مسئول نباشند... روح‌الله الموسوی الخمینی^{۲۸}

اما از آنجایی که دولت مصمم بود، به هر نحو ممکن، برنامه‌های خود را به صورت ظاهر هم که شده باشد به فرماندم و آراء عمومی بگذارد و به قول خود به تصویب ملی برساند تدابیر بسیار شدیدی را برای کنترل مخالفان اعمال کرد و، به ویژه، در شهرها و مناطقی که نفوذ روحانیون بیشتر بود، سختگیرهای اعمال شده محسوس‌تر می‌نمود؛ چنانکه در شهر قم در اطراف منازل روحانیون برجسته و مدرسه فیضیه و غیره مأموران دولتی مستقر شده و هرگونه تحرکات مشکوک و مخالفت دولت را زیر نظر گرفتند و

حتی از ضرب و شتم طلاب و دیگر اقشار مردم هم ابایی نداشتند. امام خمینی در این باره اظهار داشتند:

... امروز که ۲۶ شعبان [۱۳۴۱/۱۱/۳] است از اوایل روز عده‌ای رجاله مأمورین دولت در شهر مقدس قم به راه افتادند و به مردم بی‌پناه قم و طلاب و روحانیون حمله کرده و اهانت نمودند و بسیاری را کتک زدند و به زندان بردند. جمعی از مأمورین و رجاله به مدرسه فیضیه مجاور حرم مطهر ریخته و تیراندازی کردند و با چوب و چماق طلاب مظلوم را کتک زدند و به بازار و خیابان قم ریخته و بعضی دکانها را غارت کردند. هیچ‌کس پیدا نشد که به داد مردم متدین و روحانیت برسد. این است حال ما در این ساعت که ظهر است و عاقبت امر معلوم نیست چه خواهد شد. این است معنای طرفداری دولت از دیانت و امنیت. این است معنای آزادی رأی و رأی‌دهندگان.... روح‌الله الموسوی الخمینی.^{۲۹}

در تهران نیز تدابیری به مراتب شدیدتر از دیگر مناطق به معرض اجرا گذاشته شد. روزهای نخست بهمن ماه ۱۳۴۱ مأموران و نیروهای انتظامی و غیره در مناطق حساس شهر مستقر شدند و اعمال و رفتار افراد مختلف را زیر نظر گرفتند تا فضای سیاسی و اجتماعی شهر را برای برگزاری رفراندوم در روز ششم بهمن همان سال آماده سازند. بیشترین علت این سختگیریها نیز جلوگیری از مخالفت و تعارض روحانیون برجسته شهر و برانگیختن اقشار مختلف بر ضد اقدامات دولت بود. این سختگیریها تا حدی بود که امام خمینی در این باره اظهار داشتند:

... اراذل و اوباش را تحریک می‌کنند که به علماء و روحانیون اهانت کنند، آقایان طلاب و مبلغین را مانع می‌شوند که برای تبلیغ اسلام در نواحی ایران بروند و تبلیغ احکام کنند. با ما معامله بردگان قرون وسطی می‌کنند. به خدای متعال من این زندگی را نمی‌خواهم... کاش مأمورین بیایند و مرا بگیرند تا تکلیف نداشته باشم. فقط جرم علمای اسلام و سایر مسلمین آن است که دفاع از قرآن و ناموس اسلام و استقلال مملکت می‌نمایند و با استعمار مخالفت دارند. این است حال ما تا آقای علم و ارسنجانی چه بگویند. روح‌الله الموسوی الخمینی.^{۳۰}

بدین ترتیب و به‌رغم مخالفت‌های گسترده روحانیون، طرح‌های شاه و دولت علم که به «انقلاب سفید شاه و ملت» موسوم شد، در روز ششم بهمن ماه سال ۱۳۴۱ به معرض آراء عمومی گذاشته شد و به اصطلاح از «تصویب ملی» گذشت. طبق گزارشهای رسمی



حدود ۵/۵۹۸/۷۱۱ نفر از مردان و ۲۷۱/۱۷۹ نفر از زنان به طرحهای، به اصطلاح، اصلاحی انقلاب سفید رأی مثبت دادند. طرحهای انقلاب سفید که در ابتدا شش مورد بود و سپس به ۹ و گویا تا ۱۹ مورد نیز افزایش یافت عبارت بودند از: ۱. اصلاحات ارضی، ۲. ملی شدن جنگلها و مراتع، ۳. فروش سهام کارخانههای دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی، ۴. سهام شدن کارگران در سود کارگاهها، ۵. اصلاح قانون انتخابات، ۶. تشکیل سپاه دانش، ۷. تشکیل سپاه بهداشت، ۸. تشکیل سپاه ترویج و آبادانی، و ۹. تأسیس خانههای انصاف.^{۳۱}

پس از برگزاری رفراندوم و تصویب لوایح انقلاب سفید جان. اف. کندی رئیس جمهور آمریکا طی تلگرافی مراتب رضایت خود و دولت آمریکا را از این اقدام شاه اعلام کرد و سفیر انگلیس در تهران نیز طی ملاقاتش با اسدالله علم نخست وزیر پیام تبریک و رضایتمندی ملکه انگلستان را به اطلاع وی رسانید.^{۳۲}

رفراندوم روز ششم بهمن ۱۳۴۱ به شدت مورد اعتراض و انتقاد روحانیون قرار گرفت و از آن به عنوان تجاوزی آشکار به حقوق مسلمین و مردم یاد شد. از جمله امام خمینی، ضمن مخالفت با رفراندوم، مفاسد برنامههای انقلاب سفید را برشمرد و دولت و شاه را تهدید به مبارزه کرد:

... دستگاه حاکمه ایران به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرد و به احکام مسلمة قرآن قصد تجاوز دارد. نوامیس مسلمین در شرف هتک است و دستگاه جابره با تصویبنامههای خلاف شرع و قانون اساسی می خواهد زندهای عقیف را ننگین و ملت ایران را سرافکنده کند. دستگاه جابره در نظر دارد تصاوای حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند؛ یعنی احکام ضروریة اسلام و قرآن کریم را زیر پا بگذارد؛ یعنی دخترهای هجده ساله را به نظام اجباری ببرد و به سربازخانهها بکشد؛ یعنی به زور سرنیزه دخترهای جوان و عقیف مسلمان را به مراکز فحشاء ببرد... هدف اجانب قرآن و روحانیت است. دستهای ناپاک اجانب با دست این قبیل دولتها قصد دارد قرآن را از میان بردارد و روحانیت را پایمال کند... من به دستگاه جابره اعلام خطر می کنم، من، به خدای تعالی، از انقلاب سیاه و انقلاب از پایین نگران هستم. دستگاهها با سوء تدبیر و با سوء نیت، گویی مقدمات آن را فراهم می کنند. من چاره

۳۱. برای آگاهی بیشتر از جزئیات برنامهها و اهداف انقلاب سفید بنگرید به محمدرضا پهلوی. انقلاب سفید. تهران، کتابخانه سلطنتی، ۱۳۴۵.

۳۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی: (۱۳۰۰-۱۳۵۷). تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳. ص ۳۰۴.

را در این می بینم که این دولت مستبد به جرم تخلف از احکام اسلام و تجاوز به قانون اساسی کنار برود و دولتی که پایبند به احکام اسلام و غمخوار ملت ایران باشد بیاید. بارالها، من این تکلیف خود را ادا کردم «اللهم قذ بلغت» و اگر زنده ماندم تکلیف بعدی خود را به خواست خداوند ادا خواهم کرد.... روح الله الموسوی الخمينی.

پس از اعتراض ایشان، جامعه روحانیت تهران و هیئت علمیه نجف اشرف نیز، با صدور اعلامیه‌هایی، برگزاری فرماندم را غیرقانونی اعلام نموده آن را محکوم کردند. چنانکه ذکر شد، بیشترین حساسیت روحانیت درباره تصویبنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی و اصلاح و تغییر برخی از مفاد آن بود. پس از فرماندم، در واقع، مصوبه فوق نیز با آنکه قبلاً از سوی اسدالله علم نخست‌وزیر ملغی اعلام شده بود، رسمیت دوباره یافت. اما برخی از مواد آن، نظیر سوگند به کتاب آسمانی، جهت جلوگیری از مخالفت‌های بیشتر روحانیون در ظاهر امر مسکوت گذارده شد. با این حال، دولت برای اینکه موضع خود را در این باره با مخالفان روشن سازد، در نهم اسفند ۱۳۴۱ اعلام کرد که، در جهت اجرای فرمان شاه، زنان رسماً حق مشارکت در انتخابات آینده را دارند. ماده اصلاحی درباره انتخابات به شرح زیر به توسط دکتر سید مهدی پیراسته وزیر کشور دولت علم به اطلاع عموم رسید:

ماده ۱. بند اول ماده دهم و بند دوم ماده سیزدهم قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوبه شوال ۱۳۲۹ [۱۹۱۱م] که مربوط به شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان است و همچنین قید کلمه مذکور در ماده ششم و ماده نهم قانون انتخابات مجلس سنا مصوبه چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ش [۱۹۵۰م] حذف شود.

ماده ۲. وزارت کشور مکلف است پس از افتتاح مجلسین مجوز قانونی این تصویبنامه را تحصیل نماید.

امام خمینی با برشمردن موارد غیرقانونی این مصوبه به طرح آن از سوی وزیرکشور اعتراض کرد و خواستار برخورد جدی علمای روحانی و دیگر اقشار مردم با طرح و اجرای آن در کشور شد و نتیجه گرفت که: «تصویبنامه اخیر دولت راجع به شرکت نسوان در انتخابات از نظر شرع بی اعتبار و از نظر قانون اساسی لغو است.»^{۳۴}

اسدالله علم نخست‌وزیر نیز، پس از به رأی گذاشتن لوایح انقلاب سفید و، به‌زعم خود، تصویب آن، طی مصاحبه‌های خود در مطبوعات و رادیو عزم خود و دولتش را برای اجرای بی‌کم و کاست مفاد آن اعلام کرد و اضافه نمود که هرگونه مخالفت با اجرای



آن را با قاطعیت سرکوب خواهد کرد. در واقع، اسدالله علم کاملاً آگاه بود که در راه اجرای مفاد لوایح انقلاب سفید با مخالفت‌های شدید گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی مواجه خواهد شد. بنابراین، تنها راه برخورد با موانع فوق را در برخورد قاطعانه و خشونت‌آمیز می‌دانست. علینقی عالیخانی دربارهٔ مشکلات مبتلا به اسدالله علم و معارضان دولت وی پس از برگزاری رفراندوم ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ چنین می‌نویسد:

گرفتاری دیگر علم در دوره نخست‌وزیری تظاهرات پراکنده گروه‌های مخالف در تهران و قم و برخی شهرهای دیگر بود، که از همان اوان رفراندوم آغاز شد و در بهار ۱۳۴۲ گسترش یافت. جبهه‌های مخالف مرکب از دست‌چپها، هواخواهان جبهه ملی، برخی از بازاریان و روحانیون روز به روز به فعالیت خود می‌افزودند و در میان آنها نقش مؤثر یکی از مدرسان حوزه علمیه قم به نام حاج آقا روح‌الله خمینی، آیت‌الله بعدی — که اعلامیه بسیار تندی علیه شاه و اقدام‌های اصلاحی او منتشر کرده بود — به چشم می‌خورد.^{۳۵}

اسدالله علم نخست‌وزیر لوایح انقلاب سفید را در یازدهم اسفندماه ۱۳۴۱ به تمام استانداران و فرمانداران سراسر کشور ابلاغ کرد و از آن به عنوان قانون اساسی جدید کشور نام برده آن لوایح را لازم‌الاجرا شمرد. از سوی دیگر، برای مبسوط‌الید کردن خود و شاه در اجرای برنامه‌های اصلاحات ارضی، وزیر قدرتمند کشاورزی دولت خود، دکتر حسن ارسنجانی را، در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۴۱ مجبور به کناره‌گیری کرد. در همین زمان، علم دولتهای پیش از خود، بالاخص دولت علی امینی را به باد انتقاد گرفت، و آنان را مسئول عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی کشور خواند و قول مساعد داد اقتصاد کشور را بهبود بخشد. همچنین به قشرهای مختلف کشور نظیر روستاییان و کشاورزان و خرده‌مالکان وعده کمک‌های مالی و غیره داد.^{۳۶} در کنفرانس اقتصادی‌ای که در هشتم اسفندماه ۱۳۴۱ در تهران برگزار شد، از اصلاحات ارضی به عنوان اساس انقلاب سفید نام برد و اظهار داشت:

پایه سیاست کشاورزی بر اصل اصلاحات ارضی گذاشته شده است که قوانین آن، جزء به جزء، بر حسب پیشنهاد شاهنشاه به تصویب ملی رسیده و در حقیقت پایه انقلاب سفید و قانون اساسی ماست.^{۳۷}

۳۵. اسدالله علم. یادداشت‌های علم. به کوشش علینقی عالیخانی. تهران، کتابسرا، ۱۳۷۱. ج ۱، ص ۴۷.

۳۶. باقر عاقلی. روزشمار تاریخ ایران: از مشروطه تا انقلاب اسلامی. تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۰. ج ۲، صص ۱۵۰-۱۵۲.

۳۷. اسدالله علم. «متن نطق جناب آقای اسدالله علم نخست‌وزیر در کنفرانس اقتصادی تهران»، گزارش،



اسدالله علم در جایی دیگر نیز از شاه به عنوان مبتکر طرحهای انقلاب سفید نام برد و خواستار هماهنگی دستگاههای مختلف اجرایی و غیره با طرحهای فوق شد و گفت: به تعداد زیادی در سالهای اخیر هیئت حاکمه مانع ترقی مملکت بود ولی شاهنشاه از سالها پیش افکار مترقیانه‌ای برای پیشرفت مملکت داشتند... مجلس یا هر طبقه‌ای که با این افکار هماهنگ نشود محکوم است. انقلاب سفید ایران به رهبری شاهنشاه انجام شده و آن را به ما تحمیل نکردند.^{۳۸}

علم تهدید کرد که هر کس و یا هر دستگاهی قصد داشته باشد از اجرای مفاد طرحهای انقلاب سفید جلوگیری به عمل آورد به شدت مجازات خواهد شد.^{۳۹} اسدالله علم نخست‌وزیر برای اینکه از هرگونه مخالفت احتمالی مطبوعات و روزنامه‌ها جلوگیری به علم آورد، بار دیگر، نظیر آنچه که در اوایل زمامداریش انجام داده بود، به بهانه‌های مختلف، حدود پنجاه روزنامه و مجله را به تعطیلی کشانید و در انجام دادن این مهم از یاری دوست نزدیکش جهانگیر تفضلی، که در آن هنگام سرپرستی تبلیغات و رادیو را بر عهده داشت، بهره جست. علم تصویبنامه‌ای را در هیئت‌وزیران را به تأیید رسانید که طبق آن حداقل تیراژ برای نشر روزنامه را ۳ هزار و برای مجلات را ۵ هزار نسخه تعیین می‌کرد. در بخشی از تصویبنامه فوق آمده بود: ملاک انتخاب روزنامه‌هایی که از این پس در تهران منتشر می‌شود تیراژ آن است. هر روزنامه‌ای که کمتر از ۳ هزار و هر مجله‌ای که کمتر از پنج هزار تیراژ دارد امتیازش لغو می‌گردد.^{۴۰}

اسدالله علم جهت کنترل و نظارت هرچه مستقیم‌تر و شدیدتر بر اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی کشور عده زیادی از مدیران اداری - سیاسی کشور را که از نظرویی دارای درجه وفاداری کمتری بودند از کار برکنار کرد و به جای آنها افراد نزدیک به خود را در رأس امور گمارد. او در این مورد به اعضای برجسته باند خود متکی بود و عده زیادی از آنها را به پستهای حساس کشور منصوب کرد. علم در انتصاب افراد نزدیک به خود تا جایی پیش رفت که حتی برخی از محافل طرفدار رژیم و دربار هم لب به انتقاد و شکایت گشودند. اداره یکم عملیات ساواک در دهم اسفندماه ۱۳۴۱ در این باره گزارش داد:

→ ۸ اسفند ۱۳۴۱، ص ۱۷.

۳۸. محمدعلی سفری. قلم و سیاست. تهران، نشر نامک، ۱۳۷۳. ج ۲، ص ۴۸۸.

۳۹. زمامداری کارتر. بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۵۸. ص ۲۸.

۴۰. مصطفی الموتی. ایران در عصر پهلوی. لندن، پکا، اسفند ۱۳۷۰/مارس ۱۹۹۲. ج ۱۱، ص ۳۹۱.



در محافل مطبوعاتی، حتی آنهایی که صددرد و حداقل به صورت مشروط با مفاد قوانین ششگانه پیشنهادی شاهنشاه موافقاند، با پاره‌ای انتصابات دولت آقای علم به شدت مخالفت می‌نمایند و مدعی هستند که آقای علم روی اصل حس شدید رفیق‌بازی، که صفت مشخصه ایشان می‌باشد، افرادی را که اصولاً معتقدات سیاسی و تئوریهای مورد اعتقاد آنان با سلطنت‌طلبی مغایرت دارد و سوابق سیاسی آنها مؤید این تضاد فکری است بر پستهای حساس و نتیجتاً مقدرات مملکت مسلط نموده و بدین طریق مخاطراتی برای مملکت فراهم نموده است و من باب مثال انتصاب رسول پرویزی، جهانگیر تفضلی و عباس فروتن را ذکر می‌نمایند و به شدت به این رویه دولت حاضر اعتراض می‌نمایند، زیرا جهانگیر تفضلی و عباس فروتن سوابق سیاسی مفصلی در مورد مخالفت با دستگاه سلطنت و یا فعالیت به نفع حزب منحل توده در دستگاههای انتظامی دارند و در حال حاضر هم تمایلات و عقاید سیاسی خود را کاملاً حفظ کرده‌اند.^{۴۱}

به‌رغم این انتقادات، اسدالله علم روند به کارگیری دوستان نزدیک خود در پستهای سیاسی - اداری حساس کشور را تا پایان دوران نخست‌وزیری اش ادامه داد و به اعتراضات مطبوعات دیگران هم وقعی ننهاد. چنانکه مأموران ساواک از انتقاد تراب سلطان‌پور مدیر روزنامه بختیار به این سیاست اسدالله علم در تاریخ ۲۴ آذرماه ۱۳۴۲ خبر می‌دهند:

تراب سلطان‌پور مدیر روزنامه بختیار نامه سرگشاده‌ای علیه نخست‌وزیر تهیه کرده که در چند روز گذشته برای چاپ آن فعالیت می‌نموده است. مشارالیه در این نامه شدیداً دولت علم را مورد حمله و انتقاد قرار داده و یادآور شده که به کلیه خائنین و افراد فاسد پستهای حساسی واگذار نموده‌اند؛ ولی افرادی را که سالها خادم مملکت و شاه بوده‌اند را کنار گذاشته‌اند. سلطان‌پور قصد دارد پس از چاپ این نامه تعداد زیادی از آنها را برای مقامات داخلی و خارجی ارسال دارد.^{۴۲}

اسدالله علم نخست‌وزیر با به کار بستن این تدابیر در تلاش بود راه هرگونه مخالفت مردمی و حزبی را در برابر روند اصلاحات موسوم به انقلاب سفید شاه و ملت سد کند. او موافق شده بود رهبران جبهه ملی و طرفداران آن را با روشهای سیاسی مخصوص به خود به زانو درآورد و به زندان بیندازد.

۴۱. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، شماره پرونده: ۷۳۸۱۰/ج - یک.

۴۲. همان.





بنابراین، از ناحیه این گروه و طرفداران آن با مشکل چندانی روبه‌رو نبود. گروه معارض دیگر اعضای حزب توده و یا طرفداران آن بودند که این گروه نیز از آنجایی که فعالیتشان غیرقانونی بود و از طرف دستگاه حاکمه همواره تحت تعقیب بودند گرفتاری چندانی نمی‌توانستند برای دولت علم تولید کنند. اما از آنجایی که مدعاهای سیاسی - اجتماعی آنها نیز عدالت اجتماعی و اصلاحات ارضی با برنامه‌های ادعایی دولت قربات داشت، لازم دید، به انحاء مختلف، از تحرک ضددولتی آنها جلوگیری به عمل آورد؛ به ویژه اینکه گروههای طرفدار حزب توده گاه و بیگاه با صدور اعلامیه‌هایی مردم را به مبارزه با دولت فرامی‌خواندند و خود را طرفدار واقعی مردم فرودست جامعه قلمداد می‌کردند؛ چنانکه، در یکی از اعلامیه‌های حزب توده تحت عنوان «رنجبران ایران متحد شوید» خطاب به مردم ایران چنین آمده:

رحمتکشان ایران بیدار شوید برای به دست آوردن حقوق از دست رفته خود که سالهای زیادی است توسط امپریالیستها و کپودالیستها و فئودالیستهای داخلی که مثل زالواز خون ملت می‌مکند و در فکر از بین بردن تمام ثروت سرشار ارضی ایران را در سر می‌پرورانند و هر روز با نقشه‌های خائنانه و غیرانسانی خودشان می‌خواهند نگذارند ملت ما در یک صف فشرده گام بردارند... ما کمونیستها همیشه گفته و حالا هم می‌گوییم که زمین مال دهقان و کارخانه مال کارگر و حکومت از آن رنجبران است؛ اما خائنین وطن برای اینکه بتوانند در ایران چند صباحی به حکومت ننگین خود ادامه دهند... حیل تازه‌ای را به کار بردند و آن هم عبارت از تقسیم اراضی قلابی است که در بین دهقانان تقسیم کرده و کارگران را در سود کارخانه‌ها سهیم نمایند؛ اما نه اینکه این امر باعث راحتی دهقانان نشد بلکه چندین ناراحتی دیگر به وجود آورده که می‌دانید... آخر، ملت ایران، تا کی در خواب فرو رفته‌اید. برخیزید، روی پای خود بایستید و... به جای آن دنیای آزاد و آباد طبق اصول سوسیالیست [سوسیالیسم] در ایران بنیان گذاشته پایه پای ملت مترقی دنیا پیش برویم... ملت ایران، ما کمونیستها می‌گوییم از هیچ چیز نهراسید؛ چون در ایران امپریالیستها و کپودالیستها و فئودالیستها قدرت واقعی ندارند. جز مثل مقوا چیزی نیستند. زنده‌باد حزب توده ایران. پیروز باد حزب کمونیست ایران.^{۴۳}

برخی از قرائن و شواهد حاکی از این است که در آن برهه تحرکاتی از سوی اسدالله علم و طرفداران وی صورت گرفت تا به شیوه‌ای مسالمت‌آمیزتر با طرفداران حزب توده



محمدرضا پهلوی به اتفاق اسدالله علم نخست‌وزیر در حال شرکت در کنفرانس اقتصادی در مجلس سنا (اسفند ۱۳۴۱)؛ پرویز ناتل خانلری، مهدی شبستانی، ابراهیم رباحی، محمدصافی اصفیاء، غلامحسین خوشبین، جهانگیر تفضلی، محمدرضا پهلوی، هوشنگ سمیعی، اسدالله علم [۱۰۸۰-۱۰۸۱ع]

کنار آید و از پیوستن این گروه به صف مخالفان جدی دولت جلوگیری کند؛ چنانکه در این راستا اسدالله رشیدیان، که خود از وابستگان به سیاست انگلیس در ایران بود، توانست به درون محافل حزب توده رسوخ کند و آنان را به طرفداری از دولت علم جلب کند. با توجه به اینکه در دوران بحرانهای سیاسی نخست‌وزیری اسدالله علم شاهد مخالفت‌های جدی طرفداران حزب توده با دولت و برنامه‌های آن نیستیم، فعالیت‌های نفوذی اسدالله رشیدیان در درون حزب توده و جلب موافقت اعضای آن با دولت علم باید با موفقیت توأم شده باشد. درباره روابط اسدالله رشیدیان با طرفداران حزب توده در تاریخ ۱۴ بهمن ماه ۱۳۴۱ اداره دوم عملیات ساواک چنین گزارش می‌دهد:

مدتی است عده‌ای از افراد وابسته و متمایل به حزب منحل توده، که سابقاً دارای فعالیت‌هایی بوده‌اند، در منزل اسدالله رشیدیان تجمع نموده و پاره‌ای از اوقات ملاقات‌هایی مشکوک و خصوصی بین آنها و رشیدیان انجام می‌شود که موضوع طی گزارشی به استحضار مدیریت کل اداره سوم رسیده و مرقوم فرموده‌اند درباره افراد وابسته به حزب منحل توده موضوع به بخش ۳۲۱ اطلاع داده شود. افراد مورد بحث شناسایی و جهت هرگونه اقدام مقتضی به پیوست ارسال می‌گردد...^{۴۴}

اسدالله علم برای اینکه وضعیت سیاسی - اجتماعی کشور را پس از فرماندم ششم بهمن ۱۳۴۱ از اوضاع پیشین متمایز نشان دهد در یک اقدام فرمایشی، اما هشداردهنده، در ۲۹ بهمن ۱۳۴۱ از نخست‌وزیری استعفا داد تا به قول خود هرگاه شخص شاه، محور اصلاحات، لازم بداند در چگونگی تشکیل دولت جدید تجدیدنظر کند. بلافاصله در همان روز بار دیگر فرمان نخست‌وزیری علم از سوی شاه صادر شد و او طی اعلامیه‌ای، خطاب به مردم کشور، رؤس برنامه‌های دولت جدید خود را به اطلاع عموم رسانید. در بخشی از این اعلامیه خطاب به مردم کشور آمده است:

...اینک [که] به یاری خداوند و بنا به اراده و فرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه افتخار مسئولیت امور کشور بار دیگر به من داده می‌شود، لازم می‌دانم برنامه دولت را با نکاتی چند درباره علت استعفای دولت به اطلاع شما برسانم. دولت یک سلسله اصلاحات عمیق اجتماعی را که [منطبق] بر اصول ششگانه لوایح پیشنهادی اعلیحضرت همایونی بود، انجام داد. به علاوه، بودجه سال ۱۳۴۱ را متعادل ساخت و قانون برنامه سوم را از تصویب گذراند...، اما تردیدی نیست که آنچه انجام پذیرفته فقط مقدمه اصلاحات عمیق و اساسی است و بلاشک کشور باید بر اساس این

انقلاب عظیم اجتماعی یک دوره سازندگی را آغاز کند. بنابراین، لازم بود دولت استعفا کند تا شاهنشاه معظم ما هر نوع مصلحت بداند دوره سازندگی کشور را آغاز فرمایند... و اکنون که اراده اعلیحضرت همایونی بر این اعتماد قرار گرفته است تشکیل این دولت با این نقطه نظر انطباق خواهد داشت.^{۴۵} ما اکنون بدون فوت وقت و بدون اتلاف حتی یک دقیقه باید به سرعت جلو برویم... به خصوص با ثبات و وضع استثنایی‌ای که از لحاظ داخلی و خارجی که اکنون در کشور ما موجود است اتلاف وقت خیانت است.^{۴۶}

اسدالله علم بر اهمیت محوری اصلاحات ارضی در لویای انقلاب سفید تأکید کرد و اجرای قاطعانه آن را متذکر شد. او همچنین از مردم کشور خواست تا در راه صنعتی شدن کشور پیشقدم شوند و در این راه سرمایه‌گذاری کنند. وی، به ویژه، در آن برهه بر عدم اعتماد عمومی در سرمایه‌گذاری صنعتی و غیره واقف بود. به همین دلیل، قول مساعد داد که از مصادره داراییها و اموال مردم جلوگیری به عمل خواهد آمد و: مصادره اموال و خانه و غیره فقط از حلقوم بداندیشان و بدخواهان خارج می‌شود. و در کشور ما، که با رژیم مشروط سلطنتی که کاملاً منطبق بر احساسات و سنن ملی و احتیاجات ما ایرانیها و رمز بقاء ما است اداره می‌شود، چنین امری اتفاق نخواهد افتاد.^{۴۷}

اسدالله علم نخست‌وزیر طی مصاحبه‌هایی لبه تیز حملات خود را متوجه بزرگ مالکان و روحانیون کرد و تهدید نمود که هرگاه بر سر راه انجام انقلاب سفید مانع ایجاد نمایند با شدیدترین عکس‌العملهای دولت روبه‌رو خواهند شد: ... از چند ماه پیش زمره‌هایی به عناوین مختلف مذهبی علیه اقدامات اصلاحی دولت از طرف بعضی از روحانی‌نماها آغاز شده بود که غرض از آن جلوگیری از اجرای قانون اصلاحات اخیر ارضی و سایر اصلاحات عمیق اجتماعی بود که در نتیجه تحقق این اصلاحات امروز چشم جهانیان با نگاههای تحسین‌آمیز به ملت ما دوخته شده... هدف دولت از اجرای این برنامه‌ها آزاد کردن پانزده میلیون جمعیت ایران از اسارت و غلامی بزرگ مالکان و فئودالها و تأمین بیشتر زندگی کارگران و... می‌باشد.^{۴۸}

۴۵. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۷۸-۸-۲-۷۹۴-ع.

۴۶. همان، سند: ۷۹-۸-۲-۷۹۴-ع.

۴۸. همان، سند: ۱۶-۱۷-۲-۷۹۴-ع.

۴۷. همان، سند: ۸۰-۸-۲-۷۹۴-ع.

اسدالله علم بزرگ مالکان را از دست زدن به هرگونه اقدام تحریک آمیز بر حذر داشت و گفت:

از چند ماه پیش اطلاعاتی به دولت می‌رسد که مالکان بزرگ جلساتی در بعضی از شهرهای ایران دارند و پول‌هایی برای رشوه دادن به بعضی عناصر تدارک می‌کنند و به ملاقات بعضی از روحانیون و وعظ رفته‌اند و آنها را تشویق کرده‌اند که به نام دین و مذهب آشوبی برپا کنند... و اساس اصلاحات ارضی را انکار نمایند...^{۴۹}

سند معتبری در دست نداریم که حاکی از مخالفت روحانیون با برنامه اصلاحات ارضی در اوایل زمامداری اسدالله علم بوده باشد؛ چرا که اصلاحات ارضی از دوره نخست‌وزیری علی امینی آغاز شده بود و علم نخست‌وزیر جدید، تنها در مقیاسی وسیع‌تر، ادامه‌دهنده برنامه‌های وی بود. مخالفت روحانیون با اصلاحات ارضی زمانی قوت گرفت که علم در چارچوب اجرای برنامه اصلاحات ارضی در صدد برآمد املاک موقوفه را نیز مشمول این قاعده قرار دهد. روحانیون معتقد بودند که امکان تقسیم و اگذاری املاک وقفی به لحاظ شرعی وجود ندارد. به همین منظور علم مسئله تقسیم اراضی وقفی را کنار گذاشت و به جای آن موضوع اجاره طویل‌المدت این اراضی را پیش کشید،^{۵۰} تا، به قول خود، از حیف و میل شدن عایدات آن ممانعت به عمل آورد. آیت‌الله بهبهانی ضمن نامه‌ای خطاب به اسدالله علم او را از تقسیم اراضی موقوفه بر حذر داشت.^{۵۱}

اسدالله علم هم طی پاسخی به نامه آیت‌الله بهبهانی اقدام دولت در دست گذاشتن روی املاک وقفی را چنین توجیه و تفسیر کرد:

... وقف، که عبارت از حبس مال و تسلیل منافع است و عواید آن صرف ابن السبیل و فقرا یا صرف تربیت طلاب علوم دینی می شود، در فقه اسلام و قانون مدنی ایران مقام شامخ دارد و این دولت بنا بر وظیفه اسلامی و ایرانی خود جز تکریم و تعظیم به این اقدام بزرگ دینی و احترام به نیت واقفین، که از روی صفای نیت جهت کمک به هم نوع و تقویت اصول اخلاقی جامعه اقدام به حبس مال خود نموده اند نظری نداشته و ندارد، الا آنکه ملاحظه شده است عده ای از متولیان هم از طریق برگزار کردن موقوفات مزروعی به صورت اجاره مسبب از میان رفتن املاک و ظلم و ستم به زارعین، که مورد محبت شارع اسلام و خداوند منان هستند، می شوند؛ و از طرف

دیگر، عایدات موقوفات به عناوین مختلف برخلاف نیت واقفین رحمهم الله به مصرف امور خصوصی و شخصی اشخاص می‌رسد... با توجه به عظمت امر وقف و لزوم حفظ آن و احترام به نیت خیر واقفین، دولت مصمم به برگزار کردن اوقاف مزروعی با اجاره طویل‌المدت به زارعین زحمتکش املاک موقوفه می‌باشد. مسلماً توجه به این امر فرموده‌اند که مقررات اسلامی وقف به هیچ وجه مقرر نداشته است که اجاره موقوفات مزروعی به زید و عمر که مباشر یا واسطه و یا عوامل خاصی هستند داده شود و بلکه مقصد آنها صرف عواید موقوفات در مصارف خیریه است که مسلماً در صرف این عواید دولت کوچک‌ترین دخالتی نخواهد کرد...^{۵۲}

اسدالله علم، که از اعتراض روحانیون به دخالت دولت در امر اداره موقوفات در تنگنا قرار گرفته بود، در اعلامیه‌اش خطاب به مردم، هدف دولت از این اقدام را چنین توضیح داد:

... دولت در لایحه قانونی، که از طرف شاهنشاه به آراء عمومی گذاشته شده، قصد برگزار کردن موقوفات را به اجاره ۹۹ ساله بر مبنای بالاترین عایدی که اکنون دارند داشته و مسئله تقسیم در کار نیست و اداره امور اوقاف از این طریق بر حسب ازدیاد عواید موقوفات در عین رفاهیت کشاورزان و دهقانان دهات موقوفه می‌شود. که عیناً به متولیان تسلیم می‌گردد تا به مصارف خیر برسانند.^{۵۳}

اسدالله علم تأکید کرد که در این مورد هیچ‌گونه قصد عقب‌نشینی و تجدیدنظر ندارد و با معارضان شدیداً برخورد خواهد کرد.

اعتراض روحانیون به دست‌اندازی دولت در امر اداره موقوفات باعث شد گروهی از بزرگ مالکان و کسانی که املاکشان مشمول اصلاحات ارضی می‌شد، مجالی برای اعتراض و مخالفت بیابند و به صف روحانیون و دیگر اقشار مخالف رژیم پیوندند. دولت اخباری از گوشه و کنار شهر تهران و دیگر مناطق کشور دریافت می‌کرد که حاکی از گسترش تدریجی مخالفت بزرگ مالکان بر ضد اقدامات دولت بوده است. به همین دلیل اسدالله علم اعلام کرد که «دولت از نظر حفظ آرامش و انتظامات عمومی دستور داده است که قوای انتظامی با قدرت در مقابل هر تحریک و اغتشاش بایستند و محرکین را شدیداً تعقیب کند و در صورتی که مقاومتی از طرف این اشخاص شد با تمام قدرت خود در هم بشکنند».^{۵۴}

۵۲. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۱۹-۱۷-۳-۷۹۴-ع.

۵۴. همان، سند: ۲۱-۱۷-۳-۷۹۴-ع.

۵۳. همان، سند: ۲۰-۱۷-۳-۷۹۴-ع.



هرچند در غالب مناطق کشور بزرگ مالکان با تقسیم اراضی و اصلاحات ارضی مخالف بودند، اما در برخی از استانها به دلیل قدرت فائده مالکان و دیگر متنفذان محلی، نظیر سران عشایر و غیره، دولت در سرکوب اغتشاشات و اعتراضات با مشکلات جدی روبه‌رو شد. از جمله مهم‌ترین مناطقی که جهت پیاده نمودن برنامه‌های اصلاحات ارضی اسدالله علم با مشکلات بسیار مواجه شد، استان فارس بود. در این استان بزرگ مالکان و سران ایلات و عشایر از قدرت قابل توجهی برخوردار بودند. به همین دلیل، جهت جلوگیری از شورشهای آنان علم مجبور شد امکانات نظامی - سیاسی گسترده‌ای برای به زانو درآوردن آنان بسیج کند.^{۵۵} مخالفت متنفذین استان فارس با برنامه‌های اصلاحی دولت علم، بالاخص پس از برگزاری رفراندوم، صورت جدی‌تری به خود گرفت. یکی از نزدیکان علم طی نامه‌ای از استان فارس خطاب به وی می‌نویسد:

... تا آنجا که این جانب واقف هستم، بین سران عشایر، یعنی بویراحمدی علیا و بویراحمدی سفلی و منطقه رستم و قشقاییها و حتی بهارلوها، هم‌قسم شده‌اند که به هر ترتیبی که پیش آید از محدودیت و تقسیم املاک جلوگیری کنند و چندین نفر را واسطه قرار داده‌اند که با مالکین شهری هم تشکیل یک صف متشکل بدهند. چند روز قبل فریدون قشقایی پسرخواهر ناصر قشقایی برای کسب تکلیف از محمدحسین خان قشقایی به تهران رفت و دو روز توقف نمود و به شیراز مراجعت کرد. این‌طور که بیان می‌نمود دستور اتحاد و ایجاد فتنه و فساد را گرفته است. به هر حال، وضع فارس به منزله خرمن باروتی است که منتظر یک جرقه کوچک باشد. از طرفی سیل ورود تفنگ قاچاق مخصوصاً نوع پنج تیر پراں به سوی فارس سرازیر است و کمتر فرد ایلی می‌شود پیدا کرد که تفنگ نداشته باشد.^{۵۶}

اسدالله علم نخست‌وزیر طی مصاحبه‌ای در تاریخ ۱۴ آذرماه ۱۳۴۱ اغتشاشات و شورشهای استان فارس را با مخالفت روحانیون مرتبط دانست و اظهار داشت: «ما مجرمین توطئه فارس را می‌شناسیم. دولت مرکز تحریکات را می‌داند و اگر لازم باشد محرکین را معرفی خواهد کرد.^{۵۷}

چندی بعد هم پس از گسترش مخالفتها و اعتراضات در آن استان و کشته شدن چند تن از مأموران دولتی به دست مخالفان، در ۲۶ اسفندماه همان سال تهدید کرد که: کشتارکنندگان جنوب قلع و قمع می‌شوند. برای اینکه زارعین صاحب زمین نشوند

۵۵. اسدالله علم، همان، صص ۴۶-۴۷.

۵۶. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۲-۳۲۶-۷۹۴-ع.

۵۷. عبدالله شهبازی. ایل ناشناخته. تهران، نشر نی، ۱۳۶۶. ص ۳۰۲.





یکی دو نفر در مناطق جنوبی شروع به کشتار کردند و سرنخ این مطالب در تهران و جاهای دیگر است که من مصلحت نمی‌دانم بگویم. یکی از خوانین که در سالهای قبل نظامیها را کشته و قتل و غارت کرده بود از مراکز کمونیسم بین‌المللی الهام می‌گیرد.^{۵۸}

سرانجام، پس از روزها کشمکش با مخالفان دولت در فارس، ارتشبد بهرام آریانا در رأس یک نیروی نظامی کامل به آن استان اعزام شد و پس از درگیریهای متعدد با ایلات و عشایر و دیگر متنفذین محلی شورشهای فارس را فرو نشانید و چند تن از متنفذین محلی هم به دستور نخست‌وزیر اعدام شدند. از دیگر کسانی که در سرکوب شورشهای عشایری استان فارس و کهگیلویه نقش مهمی داشت، سپهبد محمدحسین ضرغام بود. وی در آن هنگام فرمانده لشکر خوزستان بود. اسدالله علم بعدها در خاطرات خود درباره نقش وی در سرکوب شورش عشایر کهگیلویه می‌نویسد:

به دیدن خانم مرحوم سپهبد ضرغام فرمانده سابق ژاندارمری، که از افسران فوق‌العاده قابل و صحیح‌العمل بود و به تازگی سگته کرد، رفتم. وقتی من نخست‌وزیر بودم و عشایر کهگیلویه اغتشاش راه انداختند او سرتیپ بود و آنها را با شجاعت و هوشیاری تمام قلع و قمع کرد...^{۵۹}

سختگیریهای اسدالله علم درباره مخالفان اصلاحات ارضی در مناطق مختلف در موقعیتی صورت گرفت که برخی از نزدیکان و وابستگان به خاندان علم در سایه قدرت و نفوذ نخست‌وزیر توانستند املاک و اراضی خود را از شمول اصلاحات ارضی معاف کنند.^{۶۰} و یا عده‌ای از متنفذان لشکری و کشوری با استفاده از نفوذ و قدرت علم اراضی کشاورزی زارعان فقیر و فرودست را به انحاء مختلف از چنگ آنان خارج و به تملک خود درآوردند.^{۶۱}

با آنکه اسدالله علم نخست‌وزیر مبارزه بسیار شدیدی را با بزرگ مالکان و دیگر مخالفان اصلاحات ارضی شروع کرده و در این کشمکش نیز تا حد زیادی موفق بود، اما به خوبی آگاه بود که مخالفان اصلی دولت او روحانیون هستند. به همین دلیل، به انحاء مختلف و با روشهای متعدد نظیر تهدید و غیره در تلاش بود از گسترش مخالفت آنان

۵۸. همان، ص ۳۰۳.

۵۹. اسدالله علم. یادداشتهای علم. به کوشش علینقی عالیخانی. تهران، انتشارات مازیار و معین، ۱۳۷۷.

صص ۱۱۹-۱۲۰.

۶۰. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۱۵-۸-۲-۷۹۴-ع تا ۱۷-۸-۲-۷۹۴-ع.

۶۱. همان، سند: ۱۱۸-۲۲-۲-۷۹۴-ع.

جلوگیری به عمل آورد. با این حال، از همان هنگام برخورد خشن نظامی را با روحانیون، به عنوان آخرین راه حل، همواره مدنظر داشت؛ زیرا کاملاً واقف بود که روحانیت اصیل، که اینک امام خمینی رهبری آن را برعهده داشت، درخواست‌های خود از دولت هیچ‌گونه انعطافی نشان نخواهد داد. بنابراین، برخورد خصمانه دولت علم با روحانیون امری تقریباً قابل پیش‌بینی بود و اجتناب‌ناپذیر می‌نمود.

امام خمینی از اوایل اسفندماه ۱۳۴۱ مرحله دوم مبارزه پیگیر خود با دولت اسدالله علم را آغاز کرد و از اقشار مختلف مردم خواست تا به صف مخالفان دولت علم بپیوندند. ایشان در تاریخ اول اسفند ۱۳۴۱ خطاب به مردم گفتند:

... آقایان محترم، در هر مقامی که هستید، با کمال متانت و استقامت در مقابل کارهای خلاف شرع و قانون این دستگاه بایستید. از این سرنیزه‌های زنگ زده و پوسیده نترسید. این سرنیزه‌ها به زودی خواهد شکست. دستگاه حاکمه با سرنیزه نمی‌تواند در مقابل خواست یک ملت بزرگ مقاومت کند و دیر یا زود شکست خواهد خورد. اکنون هم درمانده و شکست‌خورده است و روی درماندگی به این بی‌فرهنگیهایی که ملاحظه می‌کنید دست می‌زند. ما میل نداشتیم که کار به این رسواییها بکشد... ما میل نداشتیم برای سران این مملکت چنین شکست و فضاحتی به بار آید. خوب است که قدری عبرت بگیرند، بیدار شوند و در سیاست خود تجدیدنظر کنند... و به این حقیقت توجه کنند که با سرنیزه نمی‌توان ملت را ساکت و تسلیم کرد، با زور و قلدری نمی‌توان روحانیت را از وظایفی که اسلام بر عهده آنان گذاشته است بازداشت... مگر می‌شود زبان روحانیت را برید؟^{۶۲}

امام خمینی از این هم فراتر رفت و در ۲۳ اسفند ۱۳۴۱، در حالی که فقط هفت روز تا سال جدید باقی بود، طی پیامی خطاب به علمای روحانی از عید نوروز سال جدید به عنوان عزای عمومی تعبیر کرد و از آنان خواست تا در این باره از وی پیروی کرده مردم را به مخالفت با دولت فراخوانند:

... خدمت ذی‌شرافت حضرات علماء اعلام حجج اسلام دامت برکاتهم... چنانکه اطلاع دارید، دستگاه حاکمه می‌خواهد با تمام کوشش به هدم احکام ضروریه اسلام قیام و به دنبال آن مطالبی است که اسلام را به خطر می‌اندازد. لذا این جانب عید نوروز را به عنوان عزای و تسلیت به امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه، جلوس می‌کنم و به مردم اعلام خطر می‌نمایم. مقتضی است حضرات آقایان نیز همین رویه را اتخاذ فرمایند تا ملت مسلمان از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نمایند....^{۶۳}



به دنبال ایشان یک روز بعد، آیت‌الله شریعتمداری هم طی نامه‌ای مشابه خطاب به علمای روحانی عیدنوروز سال جدید را برای مردم ایران عزای عمومی اعلام کرد.^{۶۴} و در پی آن روحانیون تهران و مشهد نیز از حکم اخیر پیروی کردند.^{۶۵}

در واکنش به موضعگیری اخیر روحانیون، نخست‌وزیر بر سختگیریهای خود بر ضد روحانیون و مراکز تجمع آنان نظیر حوزه علمیه قم و سایر مناطق افزود و نیروهای نظامی و غیره در مراکز حساس کشور مستقر شدند. تدابیر امنیتی، بالاخص در شهر قم که کانون اعتراض و مرکز حضور رهبران روحانی بود، بیشتر نمود داشت. تا اینکه بالاخره زمان موعود فرا رسید و با حلول سال جدید روحانیون و طلاب در شهر قم بر ضد اقدامات دولت علم دست به تظاهرات زدند. نیروهای انتظامی، که از قبل در این شهر مستقر بودند، روز دوم فروردین ماه ۱۳۴۲ تظاهرات و مجالس سوگواری را در این شهر بر هم زدند و در طی این حمله چندین نفر از طلاب و روحانیون در مدرسه فیضیه قم به شهادت رسیدند و یا مجروح شدند. نخست‌وزیر اندکی پس از این واقعه، طی یک مصاحبه مطبوعاتی، اظهار داشت: «میان روحانیون که با اصلاحات ارضی مخالف‌اند و دهقانانی که به قصد زیارت به قم رفته بودند نزاعی در گرفته که منجر به قتل یک دهقان گردیده است».^{۶۶}

امام خمینی بلافاصله پس از حمله کماندوها به مدرسه فیضیه اعلامیه شدیداللحنی بر ضد دولت علم صادر کرد و مردم را به پایداری بیشتر در مقابل دولت فراخواند. در بخشی از بیانات ایشان آمده است:

... ناراحت و نگران نشوید مضطرب نگردید، ترس و هراس را از خود دور کنید...
دستگاه حاکمه با ارتکاب این جنایت خود را رسوا و مفتضح ساخت و ماهیت جنگیزی خود را به خوبی نشان داد. دستگاه جبار با دست زدن به این فاجعه شکست و نابودی خود را حتمی ساخت. ما پیروز شدیم، ما از خدا خواستیم که این دستگاه ماهیت خود را بروز دهد و خود را رسوا کند...^{۶۷}

روحانیون تهران، پس از حمله کماندوها به مدرسه فیضیه، طی نامه‌هایی خطاب به امام خمینی این اقدام دولت را محکوم کردند و به وی تسلیت گفتند. ایشان در پاسخ به مرسولات فوق اظهار داشتند:

۶۴. همان، ص ۲۴۶.

۶۵. همان، ص ۲۵۰-۲۵۴.

۶۶. عمید زنجانی. انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن. تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۵. ص ۴۵۵.

۶۷. امام خمینی، همان، ص ۳۸.



... من مصمم هستم که از پا ننشینم تا دستگاه فاسد را به جای خود بنشانم و یا در پیشگاه مقدس حق تعالی با عذر و فود کنم. شما هم، ای علمای اسلام، مصمم شوید و بدانید پیروزی با شماست.... روح الله الموسوی الخمینی.^{۷۰}

اسدالله علم نخست‌وزیر، که از این همه سرسختی و تزلزل‌ناپذیری روحانیون و طرفداران آنان به تنگ آمده بود، بر آن شد تا محدودیتهای بیشتری برای آنان قائل شود. از جمله محدودیتهای این دوره تصمیم دولت بر اعزام طلاب و روحانیون به خدمت سربازی بود. تا قبل از سال ۱۳۴۲ طلاب حوزه‌های دینی از خدمت سربازی معاف بودند، اما علم جهت کاستن از فشار مخالفت روحانیون بر آن شد این مقررات را نادیده بگیرد. به همین دلیل در اول اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۲ فرمان اعزام طلاب حوزه‌های علمیه به سربازی صادر شد. بلافاصله پس از آن مأموران دولتی در شهرهای مختلف کشور، بالاخص در شهر قم، به دستگیری قهرآمیز طلاب دست زدند و کارت معافیت تحصیلی آنان را، که از سوی وزارت فرهنگ صادر شده بود، پاره کرده و آنان را به سربازخانه‌ها فرستادند. هنگامی که امام خمینی از این اقدام دولت آگاهی یافت ضمن سخنانی خطاب به طلاب اظهار داشتند:

نگران نباشید و تزلزل به خود راه ندهید و با کمال رشادت و سربلندی و روحی قوی باشید. شما هر کجا باشید سربازان امام زمان (عج) می‌باشید و باید به وظیفه سربازی خود عمل کنید. رسالت سنگینی که اکنون بر عهده دارید روشن ساختن و آگاه کردن سربازان و درجه‌دارانی است که با آنان سر و کار دارید که لازم است از انجام این رسالت مقدس اسلامی غفلت نورزید. تعلیمات نظامی را با کمال جدیت و پشتکار دنبال کنید. هم از نظر روحی و هم از نظر جسمی خود را قوی سازید. مبادا یک وقت خدای تاخواسته ضعیف و تزلزلی از شما بپروازد که موجب سرشکستگی روحانیت شود و برای شما عواقب ناگواری همراه داشته باشد....^{۷۱}

با تمام این احوال هر چه زمان می‌گذشت اسدالله علم از اقدامات خود در مبارزه با روحانیون نتیجه معکوس به دست می‌آورد و، در مقابل، آنان در مخالفت با وی و دولت او سرسخت‌تر می‌شدند؛ چنانکه کشتار طلاب در مدرسه فیضیه در اوایل فروردین سال ۱۳۴۲ فرصت مغنمی به دست روحانیون داد تا در مراسم چهلم آنان بار دیگر نوک تیز حمله خود را متوجه اسدالله علم و دولت او بکنند و آتش مبارزه با او را مشتعل نگاه دارند. هنگامی که چهلم کشته‌شدگان مدرسه فیضیه فرارسید روحانیون سراسر کشور با

۷۱. بهرام افراسیابی. ایران و تاریخ. تهران، نشر علم، ۱۳۶۷. ص ۳۸۲.

۷۰. همان، ص ۴۵.





محمدرضا پهلوی هنگام عبور از برابر اسدالله علم و تعدادی از اعضای کابینه اش: محمدرضا پهلوی، اسدالله علم، هوشنگ سیبمی، ابراهیم ریاحی، پرویز ناتل خانلری، مهدی پیراسته و اسماعیل ریاحی [۵۳۱-۱۳۱۱ع]



مشکلات و مخالفت‌های روحانیون، علم هنوز احساس می‌کرد که بر اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور تسلط دارد و قادر است بر اغتشاشات و اعتراضات داخلی فایق آید. فرارسیدن ماه محرم که یادآور قیام سیدالشهدا (ع) بر ضد ظلم و استبداد امویان بود فرصت مناسبی برای افشای اقدامات استبدادی و استقلال‌شکنانه رژیم پهلوی فراهم آورد. اسدالله علم نخست‌وزیر، که بر این امر وقوف کاملی داشت، تدابیر شدیدی را برای جلوگیری و عاظ و روحانیون از بر زبان آوردن مسائل سیاسی و ضدحکومتی اعمال کرد و به اهل منبر و دیگر وعاظ دستور داد از گفتن مسائل و موضوعات تحریک‌آمیز و سیاسی خودداری کنند. اما این تدابیر سودی نبخشید و روحانیون ضمن صدور اعلامیه‌هایی وعاظ، اهل منبر و هیئتهای مذهبی و... را به مبارزه فراگیر با دولت علم دعوت کردند. از جمله امام خمینی در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۲، که مصادف با اوایل محرم سال ۱۳۸۳ بود، خطاب به آنان اظهار داشتند:

... به عموم حضرات مبلغین محترم و خطباء معظم، کثرالله امثالهم، و عموم هیأت محترم عزاداران سید مظلومان علیه‌الصلوة و السلام محترماً معروض می‌دارد: در این ایام که دستگاه جبار از خوف آنکه مبدا در منابر و مجامع مسلمین شرح مظالم و اعمال خلاف انسانی و ضددینی و وطنی آنها داده شود، دست به رسوایی دیگری زده و در صدد گرفتن التزام و تعهد از مبلغین محترم و... است که از مظالم دستگاه دم‌نزنند و دستگاه جبار را به خودسری و گذارند، لازم است تذکر دهم که این التزامات علاوه بر آنکه ارزش قانونی نداشته و مخالفت با آن هیچ اثری ندارد، التزام‌گیرندگان مجرم و تحت تعقیب هستند... آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام کمتر از خطر بنی‌امیه نیست. دستگاه جبار با تمام قوا با اسرائیل و عمال آنها همراهی می‌کند... در نوحه‌های سینه‌زنی از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریف یادآور شوید... سکوت در این ایام تأیید دستگاه جبار و کمک به دشمنان اسلام است؛ از عواقب این امر بترسید... روح‌الله الموسوی الخمینی.^{۷۶}

از دیگر کسانی که در آن هنگام تذکرات اسدالله علم را نادیده گرفت و بر ضد دولت وی سخن گفت حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی بود. وی، ضمن برشمردن نقش روحانیون در حیات سیاسی کشور و دعوت آنان به مبارزه با اقدامات دولت، علم را به خاطر اقداماتی که در طول دوران نخست‌وزیری‌اش به انجام رسانیده بود مورد انتقاد و اعتراض قرار داد و در واقع او را استیضاح کرد. از جمله مواردی که حجت‌الاسلام





فلسفی به عنوان اقدامات غیر اصولی اسدالله علم برشمرد عبارت بودند از: ۱. تخلف از قانون ۲. جلوگیری از رسانه‌های گروهی جهت انتشار و پخش نظرات علمای روحانی ۳. کنترل و سانسور مطبوعات ۴. جلوگیری از پخش اعلامیه‌های روحانیون ۵. حمله به مدرسه فیضیه ۶. اعزام طلاب و روحانیون به سربازی ۷. ایجاد فضای رعب و وحشت در شهر قم ۸. آزار و اذیت بازاریان ۹. جلوگیری از اقامه عزاداری و ۱۰. زندانی کردن عده زیادی از افراد کشور.^{۷۷}

بدین ترتیب، برخلاف انتظار نخست‌وزیری، روند مخالفت و مبارزه روحانیون و طرفداران آنها در ماه محرم شکل جدی‌تر و گسترده‌تری به خود گرفت و وعاظ و اهل منبر و... در تبعیت از نظریات رهبران روحانی، در مراسم سوگواری امام حسین (ع) عملکرد دولت علم را سخت به باد انتقاد و اعتراض گرفتند. در این میان، شهرهای قم و تهران کانون اصلی کشمکش و تعارض روحانیون و طرفدارانشان با دولت و رژیم پهلوی بود. بیشترین تدابیر امنیتی و نظامی هم در این دو شهر به مورد اجرا گذاشته شده بود. به نظر می‌رسید که جوّ سیاسی - اجتماعی کشور آستان حوادث ناگواری است؛ چرا که همزمان با افزایش مخالفت روحانیون، دولت نیز برای برخورد خصمانه با آنان خود را به سرعت آماده می‌کرد.

تا جایی که، گذشته از تمهیدات و آمادگیهای نظامی، سران رژیم بر حملات لفظی خود به روحانیون و موضع ضد دولتی آنها افزوده بودند؛ به ویژه، شخص شاه و اسدالله علم طی مصاحبه‌ها و سخنرانیهایشان روحانیون را به عنوان بر هم زندگان نظم مورد حمله و انتقاد قرار می‌دادند؛ چنانکه شاه در ششم خردادماه ۱۳۴۲ طی سخنرانی‌اش در کرمان با عباراتی تند و زننده روحانیون را مورد عتاب قرار داد و آنان را با دزدان و غارتگران مقایسه کرده و به حیوانات نجس و... تشبیه کرد. امام خمینی، که عنوان رهبر و پیشرو روحانیون مخالف رژیم که احساس کرده بود با روند پیش آمده هیچ‌گونه راه مصالحه‌ای بین آنان و دولت وجود ندارد و برخورد طرفین را حتمی می‌دانست، در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ در پاسخ به سخنرانی زننده و توهین‌آمیز شاه او را مورد سرزنش قرار داد و خطاب به وی گفت:

... آقا من به شما نصیحت می‌کنم. ای آقای شاه، ای جناب شاه، من به تو نصیحت می‌کنم. دست بردار از این کارها. آقا اغفال دارند می‌کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی همه شکر بکنند... آیا روحانیت اسلام، آیا روحانیون



اسلام، اینها حیوان نجس هستند؟ در نظر ملت اینها حیوان نجس هستند که تو می‌گویی؟ اگر اینها حیوان نجس هستند پس چرا این ملت دست آنها را می‌بوسند، دست حیوان نجس را می‌بوسند...؟ آقا ما حیوان نجس هستیم...؟ خدا کند که مرادت این نباشد، خدا کند مرادت از اینکه مرتجعین سیاه مثل حیوان نجس هستند و ملت باید از آنها احتراز کند، مرادت علما نباشند والا تکلیف ما مشکل می‌شود و تکلیف تو مشکل می‌شود؛ نمی‌توانی زندگی کنی؛ ملت نمی‌گذارد زندگی کنی. نکن این کار را، نصیحت مرا بشنو... آقا نکن اینطور. بشنو از من، بشنو از روحانیون... اینها صلاح ملت را می‌خواهند. اینها صلاح مملکت را می‌خواهند. ما مرتجع هستیم؟ احکام اسلام ارتجاع است؟ آن هم ارتجاع سیاه است؟ تو انقلاب سیاه، انقلاب سفید درست کردی؟ شما انقلاب سفید به پا کردید؟ کدام انقلاب را کردی، آقا؟ چرا مردم را اغفال می‌کنید؟ چرا نشر اکاذیب می‌کنید؟ چرا اغفال می‌کنی ملت را؟ والله اسرائیل به درد تو نمی‌خورد؛ قرآن به درد تو می‌خورد.^{۷۸}

بدین ترتیب، در موقعیتی که راه هرگونه مذاکره و گفت و گوی مسالمت‌آمیز بسته شده بود، اسدالله علم دستور داد مراسم مذهبی و سوگواری را در شهرهای قم و تهران مورد تهاجم قرار دهند. طی روزهای ۱۳ و ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ تعداد زیادی از وعاظ و روحانیون را دستگیر کردند. علی دوانی تعداد روحانیون دستگیر شده را ۵۳ نفر اعلام می‌کند. برخی از دستگیرشدگان عبارت بودند از: مرتضی مطهری، مکارم شیرازی، حسین غفاری، محمدتقی واحدی، مصطفی طباطبائی قمی، عباسعلی اسلامی، حسین خندق‌آبادی، عزالدین زنجانی، علی اصغر اعتمادزاده، عبدالکریم هاشمی‌نژاد، فرج‌الله واعظی، احمد حسینی همدانی، علی موحد ساوجی، محمدحسن بکایی، عیسی اهری، اثنی‌عشری و سید محمد صدری.^{۷۹}

پس از دستگیری این افراد، دامنه اعتراض و تظاهرات گسترش بیشتری یافت؛ به خصوص در تهران دانشجویان دانشگاه تهران به صف انقلابیون پیوسته در مخالفت با دولت علم و رژیم پهلوی با روحانیون همصدا شدند. بدین ترتیب، طی روز چهاردهم خرداد، که مصادف با ۱۱ محرم ۱۳۸۳ ق بود، در شهر تهران تظاهرات قابل توجهی از اقشار مختلف برپا شد و شعارهایی به طرفداری از امام خمینی و موضع وی در قبال دولت علم از سوی راهپیمایان سر داده شد. اسدالله علم احساس کرد که جهت جلوگیری از گسترش تظاهرات، تنها یک راه حل وجود دارد و آن هم دستگیری رهبر

۷۸. علی دوانی، همان، ص ۴۰.

۷۹. امام خمینی، همان، صص ۵۵-۵۶.





مخالفان است. بدین ترتیب به دستور نخست‌وزیر در شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ کماندوها و دیگر نیروهای انتظامی مناطق مختلف شهر قم را محاصره کرده در صبحگاه همان روز امام خمینی را دستگیر کردند و به تهران بردند و در پادگان قصر زندانی ساختند.

خبر دستگیری امام خمینی در مدتی اندک در سراسر شهر قم پخش شد. پس از پخش خبر، گروه‌های نسبتاً عظیمی از مردم به خیابانها ریخته به دستگیری ایشان اعتراض کردند. بدین ترتیب، قیام معروف ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در شهر قم شکل گرفت. در تهران نیز بلافاصله پس از پخش خبر دستگیری امام خمینی، اقشار مختلف مردم به خیابانها هجوم آورده و شعارهایی له ایشان بر ضد دولت سر دادند و برخی از مراکز دولتی نیز مورد تهاجم تظاهرکنندگان قرار گرفت. بدین ترتیب، تهران نیز در قیام صدر رژیم با شهر قم همگام شد. رژیم نیز، که از قبل خود را برای سرکوب نهضت مردم آماده کرده بود، با خشونت زایدالوصفی به سرکوب تظاهرکنندگان پرداخت. علینقی عالیخانی دربارهٔ چگونگی برخورد اسدالله علم نخست‌وزیر با تظاهرکنندگان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ می‌نویسد:

علم در روزهای حساس قیام ۱۵ خرداد، فعالیت خستگی‌ناپذیری داشت و با مقامهای انتظامی پیوسته در تماس بود و خود از کلانتریهای مناطق حساس شهر سرکشی می‌کرد و به همه مسئولان هشدار می‌داد خود را برای رویارویی با آشوبی بزرگ آماده کنند. به این سان، هنگامی که در بامداد روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ (۵ ژوئن ۱۹۶۳) تظاهرات در اطراف بازار تهران آغاز شد. علم آمادگی کامل داشت و به رئیس شهربانی وقت سپهبد نصیری تلفنی دستور تیراندازی داد و، در برابر تردید نصیری، یادآور شد که این دستور را به عنوان نخست‌وزیر می‌دهد و نامه مؤید این دستور را نیز بی‌درنگ برای او خواهد فرستاد. خود نیز پس از ساعتی به دفتر نصیری رفت از نزدیک شاهد وضع روز بود. این خونسردی و قاطعیت علم اثر بسیار مثبتی داشت و مسئولان انتظامی توانستند در چند ساعت به این غائله پایان دهند و تظاهرکنندگان را به شدت سرکوب کنند.^{۸۰}

خود اسدالله علم نیز حدود ده سال پس از واقعه ۱۵ خرداد ۴۲، در تاریخ ۱۵ آذرماه ۱۳۵۲، ضمن یادآوری خاطرات دوران نخست‌وزیری خود، جریان چگونگی برخوردش با تظاهرکنندگان را چنین شرح می‌دهد:

عرض کردم در جریانات ۱۵ خرداد و اغتشاش تهران و ایران که غلام نخست‌وزیر



بودم جز ارتشبد نصیری، که آن وقت رئیس شهربانی بود، بقیه تقریباً دست و پای خود را گم کرده بودند و بدین جهت من ناچار شدم نخست وزیری را ترک کرده و تقریباً تمام روز را در شهربانی در ستاد عملیات باشم که اینها دستپاچه نشوند. [شاه] فرمودند: من هم در آن موقع ناچار شدم چندین دفعه به شدت به او بیسی که آن وقت فرمانده گارد بود بگویم مجبورید تیراندازی کنید. عرض کردم از نخست وزیر دستور کتبی هم گرفتند و باز هم ترسیدند و دائماً به من می گفتند باید دید ریشه این کار کجاست. در صورتی که نظامی هیچ لازم نیست که ریشه کار را جست و جو کند.^{۸۱}

هر چند شاه در رأس هرم قدرت عالی ترین مرجع تصمیم گیری درباره چگونگی برخورد با تظاهرکنندگان بود؛ اما در این میان بزرگترین نقش را در سرکوب تظاهرکنندگان شخص اسدالله علم نخست وزیر بر عهده داشت. شاه هر چند تردیدی نداشت که می باید به مخالفت روحانیون به نوعی پایان داده شود، و حتی گفته شده است که شاه به عنوان فرمانده کل نیروهای نظامی شخصاً فرماندهی عملیات را بر عهده داشته و افرادی نظیر سرلشکر پاکروان تحت دستور مستقیم شاه قیام ۱۵ خرداد را سرکوب کرده اند، اما این نظر، با توجه به ویژگیهای شخصی شاه، از سوی اغلب محققان مورد تردید واقع شده و نقش اصلی سرکوبگری به اسدالله علم نسبت داده شده است. با توجه به شواهد و قرائن نسبتاً فراوان، باید گفت که نظر اخیر درست تر می نماید و علم را باید سرکوبگر تظاهرات روزهای قیام معروف ۱۵ خرداد دانست. داریوش همایون، که خود سالها در دوران محمدرضا شاه از دولتمردان عالی مقام کشور محسوب می شد، نقش قاطع علم در پایان دادن به قیام ۱۵ خرداد را مورد تصدیق قرار می دهد و نتیجه می گیرد که هرگاه در آن هنگام ثبات و قاطعیت شخص اسدالله علم نبود چه بسا رژیم پهلوی با خطر سقوط مواجه می شد.^{۸۲} ویلیام شوکراس نیز به نقل از جعفر بهبهانیان، متصدی امور مالی شاه، مسئول اصلی کشتار قیام ۱۵ خرداد را اسدالله علم می داند و می نویسد:

جعفر بهبهانیان، متصدی امور مالی شاه، به هنگام اغتشاشات ۱۹۶۳ در کنار علم بود. بعدها تعریف کرد که شاه به علم گفته بود مردم را نکشد. علم پاسخ داده بود شما شاه هستید و من نخست وزیرم. من مسئول امنیت هستم و به هر طریقی که بتوانم مردم را ساکت خواهم کرد. اگر موفق شدم شما همچنان شاه خواهید بود. اگر شکست بخورم می توانید مرا به دار بزنید و باز همچنان شاه خواهید بود. حتی گفته می شد اسدالله علم به شاه توصیه کرده بود که جهت انتقام کشی

۸۱. اسدالله علم، همان، ج ۳، ص ۲۷۶.

۸۲. عمادالدین باقی. تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران. قم، نشر تفکر، ۱۳۷۲. ص ۳۳۵.



سخت از روحانیون اجازه دهد امام خمینی رهبر قیام ۱۵ خرداد را نیز بلافاصله پس از دستگیری اعدام کند.^{۸۳}

اسدالله علم همچنین برای مرعوب ساختن مخالفین طی مصاحبه‌ای از احتمال اعدام امام خمینی در چند روز آینده خبر داده بود. به همین دلیل رهبران روحانی، مانند شریعتمداری و مرعشی نجفی که از این مصاحبه اسدالله علم سخت تکان خورده بودند، تلاش گسترده‌ای صورت دادند تا با توسل به مجامع بین‌المللی و جهانی فجایی را که در فضای سیاسی - اجتماعی ایران حاکم بود به گوش جهانیان برسانند و اسباب استخلاص ایشان را فراهم سازند.

در واقع از همان آغاز نیز لبه تیز حملات روحانیت به رهبری امام خمینی بیش از هر کس دیگری متوجه اسدالله علم نخست‌وزیر بود و او را مسئول اصلی اقدام رژیم پهلوی قلمداد می‌کردند؛ چنانچه امام خمینی سالها پس از واقعه ۱۵ خرداد در یادآوری خاطراتش از دوره اظهار داشتند:

در زمان محمدرضا آن اوایل نهضت (۱۳۴۲) دست و پا می‌کردند که یک تفاهمی بشود. یک دفعه که آمدند پیش ما که می‌خواهیم که مثلاً ملاقاتی چیزی طرح شود من به ایشان گفتم که تا علم هستش ما وارد مذاکره نمی‌شویم. شما اول علم را کنار بگذارید و بعد وارد مذاکره بشویم، ببینیم چه می‌گوییم.^{۸۴}

بنابراین، آشکار می‌شود که از نظر ایشان نیز شخص اسدالله علم مهم‌ترین مهره به شمار می‌رفت و او بود که اصلی‌ترین نقش را در برخورد قهرآمیز با قیام اقشار مختلف مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بر عهده داشت. سر آنتونی پارسونز آخرین سفیر انگلیس در ایران دوره پهلوی نیز که خود دوستی بسیار نزدیکی با اسدالله علم داشت در خاطراتش از علم به عنوان مسئول اصلی سرکوب قیام ۱۵ خرداد نام می‌برد و می‌نویسد:

... علم شخصاً دستور تیراندازی به طرف مردم را صادر کرده بود و خود او در سال ۱۹۷۵، ضمن صحبت درباره حوادث آن زمان ضمن اعتراض به این مطلب، گفت: من چاره‌ای جز این کار نداشتم... اعلیحضرت خیلی رقیق‌القلب هستند و از خونریزی خوششان نمی‌آید.^{۸۵}

از جمله کسانی که در واقعه ۱۵ خرداد از عوامل مؤثر رژیم در سرکوب تظاهرات

۸۳ ویلیام شوکراس. آخرین سفر شاه. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران، نشر البرز، ۱۳۶۹. ص ۱۳۴.

۸۴ امام خمینی، همان، ص ۱۶۵.

۸۵ آنتونی پارسونز و ویلیام سالیوان. خاطرات دوسفیر. ترجمه محمود طلوعی. تهران، نشر علم، ۱۳۷۲. ص ۲۹۳.

مردمی بود باید از سپهبد خسروانی نام برد. وی درباره نقش اساسی اسدالله علم در برخورد قهرآمیز با تظاهرکنندگان ضد رژیم می‌گوید:

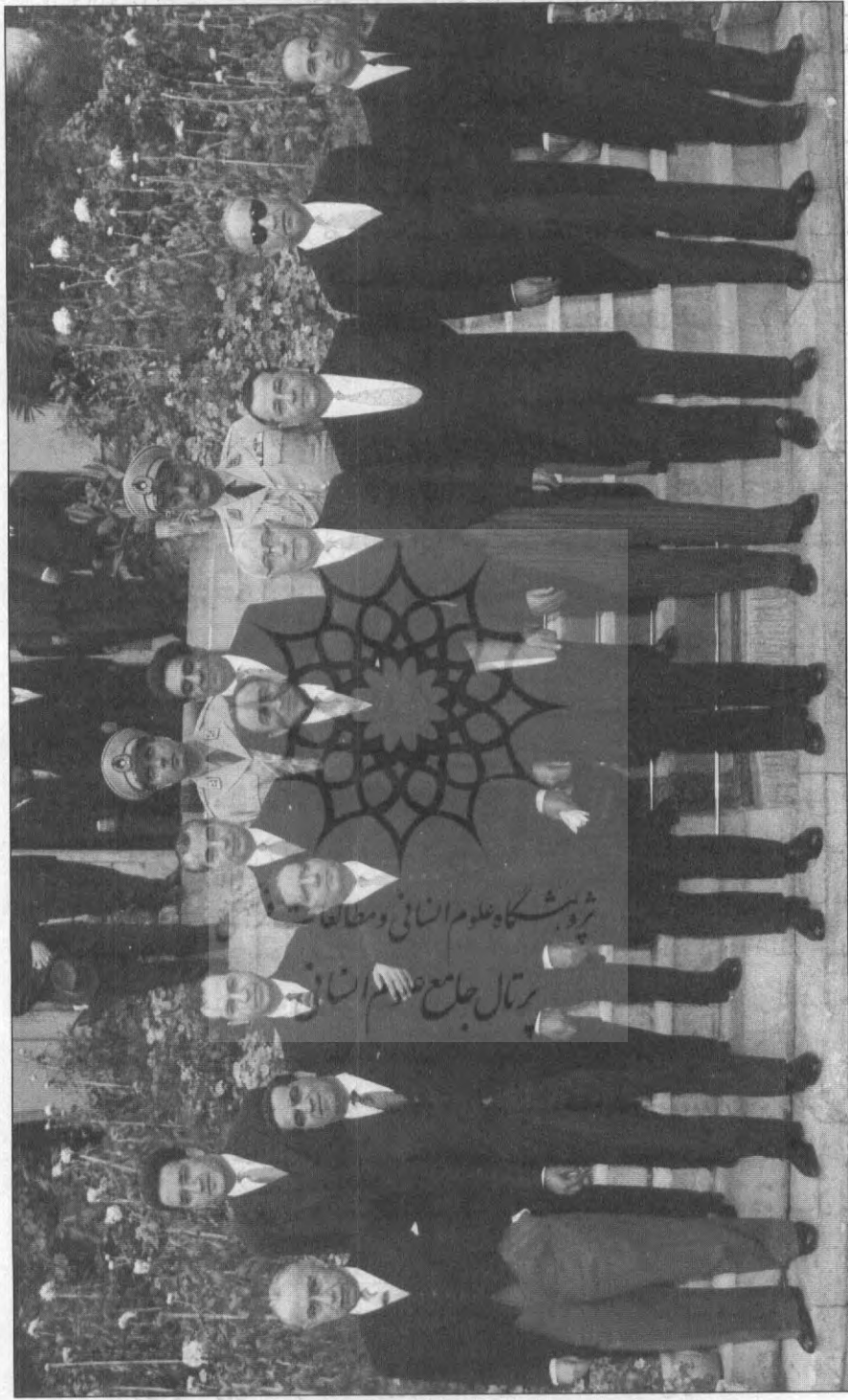
حقیقت این است که در جریان ۱۵ خرداد این علم بود که محکم ایستاد و به شهربانی رفت و با تلفن دستور داد که به هیچ وجه نترسید و شورشیان را سرکوب کنید. علم می‌گفت غیر از من دستور احدی را قبول نکنید و ما هم با قاطعیت اقدام کردیم و حتی خرابکاران را که از ورامین و جنوب شهر راه افتاده بودند و در میدان ارگ در حال تصرف رادیو بودند که افراد ژاندارمری آنها را به شدت سرکوب کردند....^{۸۶}

یکی از کسانی که در دوران نخست‌وزیر اسدالله علم از نزدیکان وی بود و نخواستہ بود نامش فاش شود بعدها طی گفت‌وگویی با مصطفی الموتی در لندن خاطرنشان ساخت که علت اصلی قاطعیت علم در سرکوب قیام ۱۵ خرداد حمایت و پشتیبانی قابل ملاحظه‌ای بود که هر دو کشور انگلیس و آمریکا از اقدام وی به عمل آورده بودند. وی خود شاهد بوده که ساعاتی قبل از آغاز عملیات، اسدالله علم نخست‌وزیر تماسهای متعددی با سفارتخانه‌ها و نمایندگیهای سیاسی دو کشور انگلیس و آمریکا برقرار کرده و نظر آن کشورها را درباره چگونگی برخورد با تظاهرکنندگان و مخالفان رژیم پهلوی جویا شده بود؛ و پس از تأیید عملیات از سوی آن کشورها اسدالله علم در به خون کشیدن مخالفان رژیم تردیدی به خود راه نداده بود.^{۸۷}

اسدالله علم چند سال پس از کشتار ۱۵ خرداد اقدام خود را با عمل رضاشاه در رفع اجباری حجاب مقایسه کرد و هر دو اقدام فوق را برای پیشرفت کشور حیاتی شمرد: خاترم آمد، در همین صحن امام رضا، سربازان رضاشاه مردم را که علیه حجاب و متحدالشکل شدن لباس تظاهرات می‌کردند، به مسلسل بستند، و دوستان نفر کشته شد در سال ۱۳۱۴. حالا این مسائل فراموش شده و حتی عمل رضاشاه هم بخشیده شده است؛ زیرا حالا همه می‌فهمند که او این عمل را برای کشور کردنه برای خودش. شاید دو هزار نفر کشته می‌شد، چه اهمیت داشت؟ همان تصمیمی که من در ۱۵ خرداد گرفتم. همگامی که نخست‌وزیر بودم. آن وقت بیش از ۹۰ نفر کشته نشدند ولی اگر بیشتر هم کشته می‌شد جهت وجود و عدم وجود کشور بود. من تصمیم خود را گرفته بودم....^{۸۸}

۸۶ مصطفی الموتی. بازیگران سیاسی ایران از مشروطیت تا ۱۳۵۷. ج ۳، ص ۵۳. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: عیسی پژمان. اسرار قتل و زندگی شگفت‌انگیز سپهبد تیمور بختیار. پاریس، بنگاه انتشاراتی ژن، آوریل ۱۹۹۱/اردیبهشت ۱۳۷۰. صص ۱۳۶-۱۳۷.

۸۷ مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، همان، ص ۴۵۶. ۸۸ اسدالله علم، همان، ص ۲۰۶.



اسدالله علم همراه با کابینه اش (۱۳۴۱-۱۳۴۲)؛ از چپ: غلامحسین خوشبین، عطاءالله خسروانی، عباس آرام، اسدالله علم، ابراهیم ریاحی، پرویز ناتل خانلری، مهدی پیراسته، حسن شالچیان، علینقی عالیخانی، نصرت الله معینان، هوشنگ سیمعی، اسدالله صیمعی، محمد باهری، اسماعیل ریاحی [۷۲۸-۷۹۴ع]



اسدالله علم نخست‌وزیر بلافاصله پس از کشتار قیام ۱۵ خرداد، طی مصاحبه‌هایی با مطبوعات خارجی، از شدت عمل بیشتر دولت در رابطه با روحانیون و رهبران مخالفان دولت خبر داد و آنان را به اقدامات ضد مردمی متهم کرد:

نخست‌وزیر اسدالله علم گفت امروز پانزده نفر از بزرگ‌ترین پیشوایان مذهبی که در آشوب ضد دولتی این هفته در شهرهای مختلف دست داشته‌اند تسلیم محکمه نظامی خواهند شد و گفت: محکمه نظامی ممکن است معنی مجازات اعدام را داشته باشد. آقای علم گفت که در نتیجه تیراندازی مأمورین در حدود بیست نفر کشته شده‌اند... نخست‌وزیر گفت: بعضی از سران آشوبگران مخفی شده‌اند ولی ما رؤسای آنان را دستگیر کرده‌ایم...^{۸۹}

درباره تعداد قربانیان حادثه ۱۵ خرداد ارقام متفاوتی از سوی دو طرف ارائه شده است. خود اسدالله علم هم تعداد قربانیان را بین ۹۰ تا ۹۲ نفر و تعداد مجروحین را حدود ۲۰۰ نفر اعلام می‌کند.^{۹۰} با تمام این احوال به خاطر اینکه منبع قابل اعتمادی جهت استخراج دقیق تعداد جان‌باختگان و مجروحین وجود ندارد، نمی‌توان در این باره نظر قاطعی ابراز کرد. اما با توجه به گستره وسیع اعتراضات و مخالفتها چه در تهران و قم و چه در دیگر مناطق کشور نظیر تبریز و فارس و اصفهان و... باید تلفات این حادثه خیلی بیشتر از تعدادی باشد که اسدالله علم قلمداد کرده است.

مخالفان رژیم گاه این رقم را تا حدود ۱۵۰۰۰ نفر هم ذکر می‌کنند.^{۹۱} اما منبع قابل اعتمادی جهت تأیید این رقم وجود ندارد. یکی از مناطقی که در حادثه ۱۵ خرداد بیشترین تلفات را بر جای گذاشت منطقه ورامین بود. علی دوانی، که خود از شاهدان نزدیک قیام ۱۵ خرداد بوده است، تعداد قربانیان این منطقه را حدود ۱۰۰ نفر حدس می‌زند.^{۹۲} محمد دهنوی که اسامی مجروحین و شهدای قیام ۱۵ خرداد را از آرشیوهای شهرداری استخراج کرده است تعداد تلفات را حدود ۲۰۰ نفر می‌داند.^{۹۳}

با تمام شدت عملی که اسدالله علم در فرو نشاندن قیام ۱۵ خرداد از خود نشان داد عقب‌نشینی موقت روحانیت از صحنه مبارزه به مفهوم پایان ماجرا نبود. قیام ۱۵ خرداد حکم آتش زیر خاکستری را داشت که در یک روند تدریجی حدود پانزده سال بعد



۹۰. اسدالله علم، همان، ص ۴۹.

۹۲. همان، ص ۶۵.

۸۹. علی دوانی، همان، ص ۱۷۷.

۹۱. علی دوانی، همان، ص ۹۹.

۹۳. محمد دهنوی. قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ به روایت استاد. تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۰.



شعله‌ور شد و اساس حاکمیت سلسله پهلوی را به طور اخص و رژیم شاهنشاهی را به طور اعم از ریشه برکند.

امام خمینی نیز، که پس از دستگیری در بامداد روز ۱۵ خرداد تا اوایل زمامداری حسنعلی منصور در زندان به سر می‌بردند، پس از آزادی از حبس بر خستگی‌ناپذیری خود در مبارزه با رژیم پهلوی تأکید کرد. از جمله طی بیاناتی در روز ۲۱ فروردین ۱۳۴۳ در این باره اظهار داشتند:

... در روزنامه مورخ ۱۳۴۲/۵/۱۲، که مرا از زندان قیصریه آوردند، نوشتند که مفهومش این بود که روحانیت در سیاست مداخله نخواهد کرد... من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح در دست بگیرم، من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم، پایگاه استقلال اسلامی اینجاست، باید این مملکت را از این گرفتاری نجات داد...^{۹۴}

با این حال، نباید فراموش کرد که شدت عمل اسدالله علم باعث تداوم حکمرانی رژیم پهلوی تا پانزده سال آینده شد. هرگاه فرد دیگری غیر از وی ریاست دولت و عملیات ضد معارضان رژیم را برعهده داشت بعید می‌نمود رژیم پهلوی در مقابل تظاهرکنندگان و مخالفان بتواند مقاومت کند.

اسدالله علم، پس از پایان حادثه ۱۵ خرداد، از افراد لشکری و کشوری که در کشتار ۱۵ خرداد و به طور کلی در ایام قیام روحانیون و دیگر اقشار مردم نقش مؤثری داشتند، قدردانی و تشکر کرد. از جمله آن افراد می‌توان از سرتیپ خسروانی، فرمانده ژاندارمری ناحیه یک مرکز، سروان زالتاش، تیمسار سپهبد نصیری، و تیمسار غلامعلی اویسی نام برد.^{۹۵}

نخست‌وزیر برای زهرچشم گرفتن از مخالفان دستور داد تعدادی از کسانی را که در جریان قیام ۱۵ خرداد با روحانیون همکاری کرده بودند، اعدام کنند. از جمله این افراد باید از طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی نام برد. این دو نفر در سحرگاه یازدهم آذرماه ۱۳۴۲ اعدام شدند.^{۹۶}

۹۴. امام خمینی، همان، ص ۶۵.

۹۵. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، برای نمونه سندهای: ۱-۳۲۳-۴۷۳۴۲-ن و ۲-۳۲-۱۵۴۵-ز

۹۶. علی دوانی، همان، ص ۲۴۹.



غیر از روحانیون و طرفداران جدی آنها، که خود شکل دهنده قیام ۱۵ خرداد بوده و به آن به مثابه سرآغاز مبارزه منسجم مردم کشور بر ضد رژیم پهلوی می‌نگریستند، گروه‌های سیاسی - اجتماعی دیگر کشور نیز در ارزیابی خود نسبت به این حادثه نظرات متفاوتی ابراز داشتند. نهضت آزادی ایران، هر چند تا حدی به طور سطحی، از آن حمایت کرد و با صدور اعلامیه‌هایی دولت علم و رژیم پهلوی را به خاطر قتل عام تظاهرکنندگان سرزنش و محکوم کرد. عده زیادی از دانشجویان دانشگاه‌های کشور، به‌ویژه دانشگاه تهران، که گرایش‌های اسلام‌گرایانه در آنان قوی‌تر بود با قیام روحانیون در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ همدلی نشان دادند و تظاهرات پراکنده‌ای در روزهای قیام به طرفداری از روحانیون و موضع آنان در قبال دولت و رژیم پهلوی برپا کردند. رهبران جبهه ملی، که اغلب در طی دوران قیام ۱۵ خرداد در زندان به سر می‌بردند، به دلایل سیاسی تمایل چندانی به تأیید قیام ۱۵ خرداد از خود نشان ندادند و از هرگونه اظهار نظر جدی در قبال آن خودداری کردند، تا جایی که جهانگیر آموزگار حیرت می‌کند که:

گروهی ملی، به خصوص جبهه ملی، به حرکت ۱۵ خرداد ظاهراً به عنوان یک شورش موضعی و غیربنیادی می‌نگریسته است، چرا که از ماهیت این جنبش هرگز تحلیلی واقعی به عمل نیاوردند.^{۹۷}

گروه‌های طرفدار حزب توده نیز، هر چند در مخالفت با دولت علم و طرح‌های وی مُصر بودند، اما در مقابل قیام ۱۵ خرداد موضع روشنی اتخاذ نکردند و با توجه به مشی سیاسی خاصی که دنبال می‌کردند تنها همدلی آنان با قیام‌کنندگان در همان داشتن دشمن مشترک بود و بس.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۹۷. جهانگیر آموزگار، فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه اردشیر لطفعلیان، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب،